

۲۱ اردیبهشت، سالگرد شهادت خسرو روزبه، قهرمان

ملی ایران و روز زندانیان سیاسی را به روز دفاع متحد از زندانیان سیاسی بدل کنیم!

راه توده

شهرملازین حزب توده ایران در خارج از کشور

دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۳ مطابق
۷ - - - - - ۱۹۸۴
سال دوم، شماره ۹۰
پهنا: ۴۰ - - - - -

نسل‌هایی را که با بی‌عدالتی و ستم و استبداد کینه‌ای آشتی ناپذیر داشتند، تسخیر کرد و سبک‌دوش و خونی‌ن میارزه را با آنان پیمود. او با نامردمان، همه نفرت بود و عمری با عشق به مردم زیست، رزمید و سرانجام در بازوان مرگ جای گرفت، آن را آگاهانه برگزید. زیرا جاودانی خود و آرمان‌های خویش را در این ایثار می‌دید.

۲۱ اردیبهشت که به نام روز زندانیان سیاسی شناخته شده است، روز شهادت و زندگی جاوید "روزبه"، قهرمان افتخار آفرین خلق، در تاریخ معاصر ما جای ویژه‌ای دارد.

در این روز مردمی از سلاله توده‌ها، به استقبال مرگی شرافتمندانه که در گوهر خود، حماسه‌ای شورا آفرین بود، حماسه‌ای که نسل‌هایی رزمنده و شیفته آزادی را پروراند.

۲۱ اردیبهشت، روز زندانیان سیاسی

حزب توده ایران، از سال‌های حکومت سیاه استبداد بقیه در صفحه ۲

"روزبه"، پیکار جوی بی‌گیر و پایدار بود. افسانه‌اش که نفس واقعیت است، به نیروی جاودیدی الهام، قلب‌های

مناسبات با ترکیه:

پنجره‌ای به روی امپریالیسم آمریکا

در صفحه ۱۲

خائنین به انقلاب همبستگی جهانی کارگران را "یک سنت وارداتی غرب" می‌شناسند

شدکارگری و تشکل‌ستیزانه حاکمیت را افشا کردند. مسئولین وزارت کار، در آستانه زوز کارگر قرار تعطیلی این روز همبستگی و نبرد بین‌المللی کارگران را لغو کردند و بدین ترتیب عملاً برگزاری راه‌پیمایی کارگران و جشن اول

اول ماه مه، روز زحمتکشان جهان، در کشور ما، در شرایط خفقان و سرکوب هر نوع تشکل کارگری، برگزار شد. مقامات جمهوری اسلامی، با مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود در مراسم مختصر و بی‌روح روز جهانی کارگر در دانشگاه تهران، مقاصد

پیگرد، شکنجه و کشتار اعضای حزب توده ایران، نابودی انقلاب را به دنبال دارد!

در صفحه ۲

به مناسبت سال روز تولد مارکس و لنین: مارکس جهانی را تعبیر کرد که لنین آن را تغییر داد

صفحه ۱۴

وابستگی مطلق بودجه سال ۶۳ به نفت

صفحه ۸

رای منفی مردم به سیاست‌های ارتجاعی حاکمیت ج!

دور نخست انتخابات دوره دوم مجلس در شرایط خفقان و ترور حاکم بر میهن ما، در شرایط احیای شتایان نظام زمین‌داری و سرمایه‌داری بزرگ وابسته و همسویی و همسانی هر چه بیشتر حاکمیت جمهوری اسلامی با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و در شرایطی که اصیل‌ترین نیروهای انقلابی ایران، بیانگران واقعی منافع مردم، از همه حقوق دمکراتیک خویش - از جمله حق انتخاب شدن محرومند پایان گرفت.

انتخابات این دوره در شرایطی انجام شد که مجلس نمایندگان "مردم"، با فشار تحکم و ارباب‌آمیز بهمن ۱۳۶۱ بالاترین مقام جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از شورای نگهبان زمین‌داران و سرمایه‌داران بزرگ مجلس سنای فرمایشی جمهوری اسلامی - فراخوانده شده و در عمل به زائده‌ای از آن تبدیل شده است. به نحوی که برخی از نمایندگان دور نخست مجلس، در اعتراض به این امر و در اعتراض به مجموعه سیاست‌های ارتجاعی حاکم از نامزد شدن در دور دوم اجتناب کردند. به این ترتیب می‌توان گفت: ترکیب نمایندگان مجلس آینده، ترکیبی در جهت تحکیم پایه‌های نظام فرسوده سرمایه‌داری و بزرگ زمین‌داری است. بازار تقلب در انتخابات به اعتراف نهادهای برگزار کننده و نامزدهای انتخاب شده و شکست خورده گرم بود.

بقیه در صفحه ۱۵

پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده‌ای!

۲۱ اردیبهشت، سالگرد شهادت خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران و روز زندانیان سیاسی را به روز دفاع متحد از زندانیان سیاسی بدل کنیم!

زندگیش می‌نشاند، بزرگ‌ترین سپاسی است که خلق نثار فرزندان خود می‌سازد. کدام یزگردیده‌ای است که قلب مردم، تاریخ و فریاد بی‌لرزش بیکارجویان نسل‌ها را این چنین تسخیر کرده باشد؟!

مبارزه خود را علیه ظلم، یلدای ستم و دیو اختناق و وحشتی که سرزمین محرومان را محاصره کرده، با یاد قهرمان ملی ایران، خسرو روزبه و همه زنان و مردانی که روزشان در شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی به سیاهی روی خاکبان جمهوری اسلامی است و همه مبارزانی که افتخار و سیاست را تاریخ و مردم بدانها پیشکش می‌کنند، شدت بخشیم و به دور از تنگ‌نظری، وابستگی‌های سیاسی و گروهی و تعلقات اندیشگی، تنها به خاطر دفاع از زندانیان سیاسی گردآییم و سد ترور و اختناق را در میهن‌مان ویران سازیم. ادای این وظیفه انقلابی در شرایطی که فعالیت کمیته‌های متعدد "دفاع از زندانیان سیاسی" در خارج کشور، با همکاری و پشتیبانی فرورآفرین سازمان‌ها، احزاب، جمعیت‌ها و شخصیت‌های مترقی و دمکراتیک جهان، هرروز پرثمرتر می‌گردد، ممکن و شدنی است.

دفاع یک پارچه ما، سیر آهنینی است که جان ده‌ها هزار زندانی سیاسی را از زخم‌های کشنده نیزه‌های زهرآگین رژیم نجات می‌بخشد!

دفاع یگانه ما، آتش پرهمیه‌ای است که سعیت، سنگدلی و قساوت مغول‌وار حاکمیت جمهوری اسلامی را ذوب می‌کند.

دفاع متحد ما، پاسخ گویی به آرزوی دیرینه مبارزانی است که هم به دلیل پراکندگی صفوف نیروهای مردمی، به اسارت رژیم درآمده‌اند.

به این وظیفه انقلابی و تأخیر ناپذیری عمل کنیم!



در حق فرزندان آنان ؛ کسانی که سردمداران رژیم تقلا می‌کنند الماس نام‌شان را با لجن عفن وجودی خود بیآلایند. ولی دست واقعیت، بالاترین دست‌هاست. تحسین و ستایشی که در قلب محرومان، در صفحات تاریخی که سترگ‌ترین سوگندش با نام نامی مبارزان راه‌رهای انسان‌ها آغاز می‌شود، تحسین و ستایشی که در فریاد بی‌لرزش نسلی که امید به سعادت زحمتکشان را به جای سال‌های نیامده

در این عمر چند ساله، هزاران مبارز سیاسی از اطاق‌های تمشیت و از زیر دست جلادانی که وظیفه شوم تعزیر و تفتیل را به عهده دارند، گذشته‌اند. به گناه آزاد اندیشی و دگربینشی، به جرم میهن‌دوستی و مردم‌خواهی، لحظات کشنده و سنگین بازپرسی را در فراموش‌خانه‌ها گذرانده‌اند، شلاق و مشت و لگد خورده‌اند، تنقیه آب جوش شده‌اند، با اجاق برقی، گوشت و رگ و وییشان سوخته است، به شیوه گوسفندی تا پای جان در هوا معلق مانده‌اند، به نفی خود و شخصیت و آرمان‌های خود واداشته شده‌اند و... برخی تحت اعمال این تعزیر و تفتیل به شهادت نیز رسیده‌اند... قلب همه آن‌ها - توده‌ای، فدایی، راه‌کارگری، مجاهد و... را سرب داغی که از یک اسلحه شلیک شده، متلاشی کرده است.

رهبران جمهوری اسلامی، ریختن خون همه این مبارزین را به یکسان مباح می‌دانند. هرکس که سیاست‌های خائنانه و چهره رسوای آنان را بر ملا کند، "محرابی" است که باید جسام و روحا نابود شود. آنان در شکستن شخصیت‌های شکست ناپذیری که هویت احترام برانگیز و ابدی خود را با سال‌های سال تحمل رنج و دشواری‌های شکیب‌سوز پیکار علیه شر، ستم و پیداد کسب کرده‌اند، برای خود، حیثیت گدایی می‌کنند. آنان در قربانی کردن مبارزینی که در شوق رهایی مردم، شورمندان پیکار می‌کنند، تشفی خاطر امپریالیسم را می‌بینند. آنان در غارت جان، آزادی و حیثیت مبارزان، امکان غارت بی‌بند و بار و بی‌مدعی منابع و ثروت‌های ملی میهن‌مان را جستجو می‌کنند. و کیست که نداند حاکمیت جمهوری اسلامی برای دستیابی به این اهداف شوم، از هیچ جنایت و خیانتی روی گردان نیست! خیانت به مردم و جنایت

بقیه از صفحه ۱
محمدرضا شاهی، روز ۲۱ اردیبهشت، روز شهادت "روزبه"، قهرمان ملی ایران را روز زندانیان سیاسی اعلام کرده است. در سال‌های تسلط مطلق دستگاه "امنیتی" ساواک، بسیاری از گروه‌ها و نیروهای مترقی که نجات جان زندانیان سیاسی در بند رژیم را وظیفه‌ای می‌دانستند و انسانی تلقی می‌کردند، به این فراخوان رزم‌جویانه پاسخ مثبت دادند و به یاری و پشتیبانی یکدیگر برای رهایی و کاهش فشار و تضییقات رژیم علیه زندانیان سیاسی بپا خاستند. در این رزم مشترک، مواضع سیاسی و ایدئولوژیک و شیوه‌های مبارزه گروه‌ها و سازمان‌ها علیه رژیم، زیر سایه گسترده وظیفه مقدس دفاع از جان فداکارترین فرزندان میهن‌مان قرار گرفت و روز ۲۱ اردیبهشت، به روز یگانگی قلب‌ها و دست‌ها برای دفاع از زندانیان سیاسی بدل شد.

ساواک، فرزند خلف ساواک

اکنون نیز که در کشور ما، "ساواک" این نهاد جهنی و مخوف برپایه همان سنت‌های خونین و تجربیات مرگبار سیا و سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی و ساواک، شکل گرفته است، دفاع بی‌گیرانه از شخصیت و هویت زندانیان سیاسی، به وظیفه تأخیر ناپذیر همه گروه‌های مدافع آرمان‌های مردمی بدل می‌شود.

با اینکه تنها چند سال از عمر شکل‌گیری "ساواک" می‌گذرد، به جرات می‌توان جنایات موحش گردانندگان سیا پرورده آن را با کارنامه سیا ساواک برابر دانست. این حکم که همه جهانیان و مردم ما نیز، صحت آن را تأکید می‌کنند خدشه ناپذیر است؛ ساواک، فرزند خلف ساواک و هم‌زاد واقعی گشتاپوست.

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق

رسالة العراق:

پیگرد، شکنجه و کشتار اعضای حزب توده ایران،
نابودی انقلاب را به دنبال دارد!

ماهنامه "رسالة العراق"، نشریه حزب کمونیست عراق در خارج از کشور، در ماه مارس مقاله ای تحت عنوان "امپریالیسم در ایران گام بلندی به جلو برداشت" درج نمود. در این مقاله جنایات رژیم جمهوری اسلامی در قبال نیروهای هوادار استقلال، آزادی و صلح در میهن ما و به ویژه پیگرد، شکنجه و آزار، محاکمات بی رویه و کشتار اعضای حزب توده ایران افشار گردیده است. مقاله پس از تحلیل علل گردش به راست حاکمیت جمهوری اسلامی و بسط روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای سرمایه داری، قربانی کردن کمونیست ها را قدمی در راه جلب توجه هرچه بیشتر اربابان سرمایه، ارزیابی کرده است.

مقاله ضمن تشریح سیاست های ارتجاعی حاکمیت و ابعاد بی سابقه فشار و خفقان در ایران، خاطر نشان می سازد، این اقدامات حلقه ای از سیاست کمونیسم ستیزی آمریکا و ریگان و تبلیغات ضدشوروی را تشکیل می دهد. مقاله در پایان نتیجه می گیرد، شکنجه و اعدام اعضای حزب توده و سایر انقلابیون ایران، بدون شک به نابودی انقلاب منجر خواهد شد.

فرانسه

در جشن هفته نامه پاتریوت که در شهر نیس برگزار شد، غرفه ای نیز به حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) اختصاص داده شد. غرفه با شعار "همبستگی با زندانیان سیاسی مترقی ایران" و پوسترها و طرح هایی در این زمینه و مطالبی به منظور افشای جنایات حاکمیت جمهوری اسلامی تزئین شده بود که مورد استقبال حاضرین در جشن

مجددا اعتراض کرده، تضمین حقوق زندانیان و احترام به حقوق آنان را خواستار شدند.

● رنژو ایمنی، شهردار شهر بلونیا، در رابطه با جو خفقان موجود در ایران و به ویژه اعدام توده ای ها، تلگرام هایی به سفارت جمهوری اسلامی در رم و مقامات مسئول کشور مخابره کرد و در آن خواستار پایان دادن به این اعمال و آزادی زندانیان مترقی ایران شد. شهردار بلونیا همچنین، طی تلگرامی خطاب به سازمان ملل

قرار گرفت. آنان با امضای کارت های اعتراضی و ارسال آن ها به آدرس سفارت ایران در فرانسه، نفرت و انزجار خود را نسبت به سرکوب، شکنجه و کشتار توده ای ها و نیروهای هوادار انقلاب در ایران ابراز داشتند و آزادی کلیه زندانیان سیاسی ضد امپریالیست را از بند رژیم جبار حاکم بر میهن ما خواستار شدند. از جمله کسانی که از غرفه مشترک حزب و سازمان بازدید به عمل آوردند رفقا ژرژ مارشه، دبیر اول حزب



رفیق ژرژ مارشه در غرفه مشترک حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

متحد، مداخله شخص وی را در این زمینه خواستار شد و از کلیه احزاب و سازمان های دمکراتیک در بلونیا دعوت به عمل آورد تا به طرق گوناگون، اعمال ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی را محکوم سازند.

اسپانیا

روز ۱۷ مارس (۲۶ اسفند)، به دعوت "کمیته همبستگی با زندانیان دمکرات ایران"، به منظور اعتراض به جو خفقان،

کمونیست فرانسه و شارل کارسا، مسئول فدراسیون حزب در استان آلپ مارتیم بودند. آنان باردیگر، همبستگی کامل کمونیست های فرانسه را با کمونیست های ایران اعلام نمودند.

ایتالیا

کنفدراسیون عمومی کار ایتالیا، شعبه فراوا و جمعیت پارتیزان های شهر، طی مخابره تلگرام هایی به سفارت جمهوری اسلامی در ایتالیا، نسبت به شکنجه و کشتار اعضای حزب توده ایران،

شکنجه و سرکوب میهن دوستان ایران تظاهراتی مقابل سفارت جمهوری اسلامی در مادرید برگزار شد.

در این تظاهرات که از پشتیبانی وسیع احزاب سوسیالیست (حزب حاکم) و کمونیست، حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) و سایر نیروهای مترقی اسپانیا برخوردار بوده، چامارو، دادستان کل این کشور و مارکو سانا شاعر انقلابی نیز که ۲۲ سال از عمر خود را در زندان های فرانکو بسر برده است، شرکت داشتند و قطعنامه اعتراضی تظاهرکنندگان، مبنی بر محکوم کردن شکنجه و کشتار توده ای ها و سایر مبارزین ضد امپریالیست ایران را قرائت کردند. قطعنامه توسط نماینده سازمان حقوق بشر به مقامات سفارت جمهوری اسلامی تحویل گردید. شرکت کنندگان در گردهم آیی ضمن دادن شعارهایی در حمایت از خواست های قطعنامه، همبستگی خویش را با زندانیان مترقی ایران، ابراز داشتند.

● فرستنده رادیویی میرامار، طی مصاحبهای که بایکی از شخصیت های قضایی برجسته کاتولونیا و عضو کمیته دفاع از زندانیان دمکرات ایران ترتیب داده، نظر وی را در مورد ادعای رئیس جمهور ایران، مبنی بر "افزایش روز افزون حیثیت و احترام رژیم جمهوری اسلامی درجهان"!! جویا شد. شخصیت مذکور در پاسخ اظهار داشت:

"اگر ریاست جمهوری اسلامی ایران، به حرف خود باور دارد، ما وی را به بارسلن دعوت می کنیم تا به او نشان دهیم شخص ایشان و رژیم حاکم بر ایران از چه نوع بقیه در صفحه

با گسترش موج همبستگی بین المللی جان زندانیان سیاسی مترقی و ضد امپریالیست ایران را نجات دهیم

روزبه، اسطوره پایداری یک خلق...

در ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۷ در میدان تیر حشمتیه، بزرگ مردی به خون کشیده شد که شهادتش به معنای پایداری جنبش یک خلق بود؛ خسرو روزبه، قهرمان جاوید مردم ایران، سرباز ارتش خلق، افسردلیر حزب توده ایران.

حکومت سیاه کودتا او را به جرم "عضویت در حزب توده ایران"، "جاسوسی" و "جمع آوری اطلاعات به نفع اجنبی" دستگیر کرد و ... پس از مداوای سطحی زخم‌هایی که در اثر تیراندازی به دست و پا و زیر قلب پرشورش ایجاد شده بود، به زندان "قزل قلعه" انتقال داد. بازپرس مستقیم او "آزموده" سادیسست بود که رفیق "روزبه" درباره اش گفت:

"با من چون شمر رفتار کرده است!"

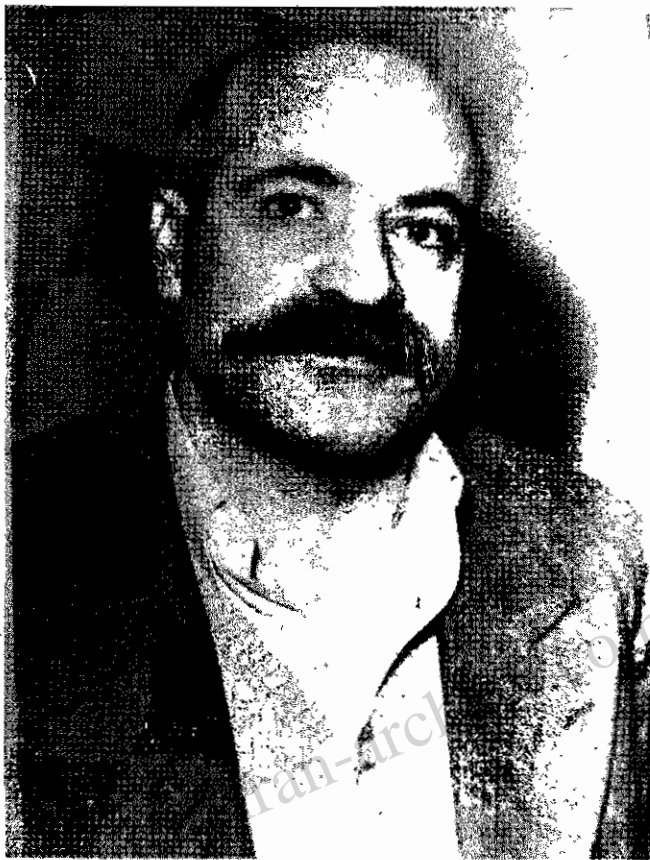
"بازپرسی" او ۹ ماه به طول انجامید، ۹ ماهی که زیر شکنجه روحی و جسمی و مراقبت دایمی دژخیمان و سرنیزه داران رژیم، لحظه ای آرام نداشت.

رفیق روزبه در بیدادگاه‌های رژیم کودتا، موارد اتهامی گویفرخواست دادستان را رد کرد و به دفاع از آرمان‌های خود پرداخت. او در دفاعیات خود گفت:

"اگر دادرسان دادگاه مرا نشناسند، دست کم خودم که خودم را می‌شناسم و اطمینان دارم که نه دیوانه هستم و نه جانی‌ام، نه خائتم و نه وطن فروشم. بلکه به عکس راهی که انتخاب کرده‌ام با کمال عقل و درایت و فهم و منطق برگزیده‌ام. اعتقاد جدی دارم که کمتر از دیگران به استقلال و آزادی و سریلندی میهن عزیزم پای بند نیستم. صمیمانه معتقدم که راهی را که برگزیده‌ام، سرانجام به سعادت و افتخار، رفاه و آسایش هم‌میهنان عزیزم منتهی خواهد شد."

او در رد اتهام واهی خیانت به مردم و جاسوسی به نفع بیگانه می‌گوید:

"در سرتاسر پرونده من هرگز یک جمله وجود ندارد که حاکی از ارتباط من با بیگانگان باشد... حزب توده ایران مثل همه احزاب کمونیست جهان با سایر احزاب



وا گذاشت.

کمونیست برادر تماس داشته و دارد. ولی همان طوری که صریحاً در برگ‌های بازپرسی خود نوشته‌ام، این ارتباط، یک ارتباط شرافتمندانه بوده و هست. کمیته مرکزی حزب ما با کمیته مرکزی احزاب کمونیست جهان، از آن جمله حزب کمونیست اتحاد شوروی ... ارتباط دارد. وجود چنین ارتباطی منحصراً به منظور مبادله تجربیات حزبی و انقلابی این احزابست... و به هیچ وجه، وجه مشترکی با مسئله جاسوسی و انواع و اقسام آن ندارد..."

حکومت کودتا، روزبه را درست به خاطر بیان همین واقعیات و دفاع جانانه از آرمان‌های خود به جوخه‌های اعدام سپرد، اکنون بیش از ربع قرن از این جنایت موحش می‌گذرد. در تمامی این دوران، ارتجاع و استبداد، برای پاک کردن میدان مبارزه از وجود مدافعان آماج‌های مردمی از همان شیوه‌های مبتذل و رذیلانه سود جست و آن را چون سنتی ننگین به اسلاف خود

مرکز کرده‌اند. روزبه را به خاطر بیان همین واقعیات و دفاع جانانه از آرمان‌های خود به جوخه‌های اعدام سپرد، اکنون بیش از ربع قرن از این جنایت موحش می‌گذرد. در تمامی این دوران، ارتجاع و استبداد، برای پاک کردن میدان مبارزه از وجود مدافعان آماج‌های مردمی از همان شیوه‌های مبتذل و رذیلانه سود جست و آن را چون سنتی ننگین به اسلاف خود

مسائل مختلف... چندینند از موارد اتهامی کیفرخواست دادستان جمهوری اسلامی است که بر پایه هیچ مدرکی استوار نبوده، جز مفاد پرونده‌ای که "آزموده" به دستور سیا و امپریالیسم آمریکا ساخته و پرداخته بود.

دفاعیات این افسران نیز، از چشمه همان واقعیات ناب آب می‌خورد. رفیق افضلی در بیدادگاه‌های نظامی انگیزه گرایش و عضویت خود را در حزب توده ایران چنین بیان کرد:

"آنچه را که انگیزه اصلی برای پیوستن من به سازمان... (حزب توده ایران) می‌توانم عرض کنم این است که بنده در رژیم گذشته با پوست و گوشت و استخوان خودم فساد، ظلم و محرومیت را در جامعه ایران احساس کرده بودم..."

و در رابطه با اتهام بی‌پایه و کثیف جاسوسی می‌گوید:

"... در طول فعالیتیم در سازمان حزب، اطلاعات نظامی را که قابل استفاده و بهره‌برداری در امر جاسوسی یا در امر براندازی باشد، به حزب ندادم... بالاخره نمی‌شود که از نظر اطلاعاتی که در جامعه هست، یک حزب کمونیست، یک حزب توده کمونیستی، از نظر سیاسی با هم ارتباطی نداشته باشند. یک چیزی است که تقریباً همه به صورت یک هم‌پیمان می‌دانند و نمی‌شود کتمان کرد. مثل اینست که بگوییم، به فرض حزب کمونیست ایتالیا با حزب کمونیست شوروی در تماس نیستند. حتماً تماس‌های سیاسی با هم دارند. این یک چیز طبیعی است..."

تاریخ دوباره تکرار می‌شود؛ سردمداران جمهوری اسلامی، چون کودتاچیان آمریکایی رژیم پهلوی که روزبه و هم‌راهانش را به همین دلایل و اتهامات به جوخه اعدام سپردند، افضلی و هم‌زمانش را به خون کشیدند.

سرنوشتی که طومار قدرت کودتاچیان مغرور پهلوی را درم کوبید، در انتظار همه جباران تاریخ است.

رفیقی که هنگام تیرباران خسرو روزبه افسر احتیاط بود به حزب گزارش داد:

من شاهد اعدام رفیق خسرو روزبه بودم

شماست. هیچ‌گاه از من در امان نخواهید بود. من به زندگی خود ادامه خواهم داد. هر جا اعتصابی رخ دهد، هر وقت مبارزه‌ای درگیرید، هرگاه قیامی به پا شود و هنگام انقلاب فرا رسد، من آنجا خواهم بود.

دقایق آخر از راه می‌رسید. وضع من مشکل‌تر می‌شد. قادر نبودم خود را سرپا نگه دارم. در جا می‌لرزیدم. گویی پیکر من و نه روزبه تیرباران می‌شود. اما گریزی نبود. وظیفه‌ای بر دوش داشتم و می‌خواستم تا آخر، مانند استاد بزرگم که در جلوی چشمانم تیرباران می‌شد آن را به انجام رسانم. سربازان نزدیکش شدند تا چشم‌هایش را ببندند. او مخالفت کرد. اصرار ورزید، ولی موفق نشد. نه آزموده نه بختیار، هیچ کدام بیش از این تاب تحمل نگاه‌های او را نداشتند. آنگاه روزبه به آستکی گفت: "تمام شد" و ناگهان با صدایی که با غرش تفنگ‌ها توأم بود، با تمام توان فریاد کشید:

"زنده باد حزب توده ایران".

دژخیمان آرام شدند و پشت سرهم میدان تیر را ترک کردند. من یکایک آن‌ها را می‌نگریستم. آزموده، بختیار، مبصر، امجدی، رجایی، رحیمی...

بعد از دیدن این صحنه جانگداز، چندین روز خواب و خوراک نداشتم. نه تنها من، عده‌ای از سربازان و گروهبانان و افسران نیز ناراحت بودند. به همین دلیل کنفرانس‌های زیادی برای توجیه آنان برپا کردند. در یکی از این سخنرانی‌ها، یکی از افسران کودتاچی گفت:

"دیدید روزبه، افسر کم نظیر ارتش را که این همه معلومات و دانش داشت و کتاب‌هایش را ما در دانشگاه تدریس می‌کنیم، چون اخلاک‌گر شد، تیرباران کردیم..."

پس از آن نیز چند گروهبان و افسر را از پادگان تبعید کردند. آخرین نگاه روزبه، دیدگان آنان را به راهی متوجه ساخته بود که روزبه ناتمام گذاشت....

خونسرد و شجاع به چشمان بختیار و آزموده می‌نگریست و این دو کوشش می‌کردند نگاهشان با نگاه او تلاقی نکند. از این نگاه می‌ترسیدند و از روزبه، همین نگاه باقی مانده بود. یگانه اسلحه‌اش را که هفت تیری بود با در شانۀ فشنگ از او گرفته بودند. سال‌های متناهی این هفت تیر را که آماده برای شلیک بود در جیب داشت و می‌گفت تا آخرین فشنگ از خود دفاع خواهم کرد و دفاع کرد. قاضی عسگر به او و نزدیک شد و چیزی پرسید، روزبه نگاهی به او کرد و بدون اینکه پاسخی بدهد، باز نگاهش با نگاه آزموده و بختیار تلاقی کرد. هر دو از این نگاه آخرین، وحشت زده شدند. این نگاه صحبت می‌کرد. به آن‌ها می‌گفت: کشتن من مرگ

نی‌توانست راه برود، یک چشم کمی معیوب شده بود، ولی اراده‌اش، قدرت و شهامتش، بختیار و آزموده را که شخصاً مسلح بودند و بیش از یک گردان سرباز در اختیار داشتند، به وحشت انداخته بود. میدان اعدام، چوبه اعدام و قیافه دژخیمان که قلب‌های بسیاری را به طیش واداشته بود، در روزبه کمترین تأثیری نداشت.

روزبه به نزدیک چوبه تیر رسید و به آن تکیه داد. افسران رنگ پریده که بریده بریده حرف‌هایی می‌زدند، گزارش دادند و گزارش گرفتند و بالاخره حکم خوانده شد. روزبه دوبار به اعدام و چندین ده سال حبس مجرد و تادیبی و زندان با اعمال شاقه محکوم شده بود، در تمام این مدت روزبه،

آن شب من افسر کشیک بودم. برای سرکشی پست‌ها بیرون آمدم. همه جا آرام بود و شبی زیبا، ولی من آرام نبودم. هراسی گنگ مرا رنج می‌داد، مثل اینکه فاجعه هولناکی در پیش بود.

حضور چند افسر در پادگان، آمدن آزموده، تقویت پست‌ها و حفاظت از میدان تیر، نشانه‌های خوبی نبودند. باز می‌خواهند انسانی را قربانی کنند. بی‌اختیار به یاد روزبه افتادم. بعد از آن دفاع دلیرانه در دادگاه فرمایشی نظامی که چشم در چشم جانیان، رژیم را محکوم می‌کرد، مسلم بود که او را نخواهند بخشید. فردای آن شب ساعت ۶ صبح آمبولانسی در میدان تیر ایستاد. دو افسر ارتش از آن پیاده شدند و روزبه را پایین آوردند. عده‌ای سرباز مسلح به دنبال داشتند.

ناگهان سکوت همه جا را فرا گرفت. گفتگوها و زمزمه افسران یکباره خاموش شد. گویی ترسی بر سراسر میدان سایه افکند و همه چیز تحت‌الشعاع حضور روزبه قرار گرفت. عده‌ای آهسته نام او را بر زبان راندند.

روزبه که سال‌ها مورد پی‌کرد قرار داشت و سایه‌اش را با تیر می‌زدند، لنگان لنگان، آرام و خونسرد به سوی چوبه اعدام قدم برمی‌داشت. اوبارها در زندگی چشم در چشم مرگ دوخته بود. هر فرار او از زندان، فرار دادن هر رفیقی از بند با خطر مرگ همراه بود. هر بار که سرقرار می‌رفت و یا در جلسه‌ای شرکت می‌کرد می‌دانست که ممکن است دستگیر شود. مبارزه کار دشواری است و بدون فداکاری، موفقیت به دست نمی‌آید. روزبه از هنگامی که پا به میدان مبارزه گذاشته بود، به این مطلب آگاه بود و از وقوع هیچ حادثه‌ای نمی‌هراسید. در مأموریت‌های سخت همراه همکارانش بود و با همان خطری روپرو می‌شد که دیگران را تهدید می‌کرد. حالا هم با همان خونسردی همیشگی، آخرین کام‌های زندگی‌اش را می‌پیمود. هزاران هزار چشم این چند متر را می‌پایید. پای و دستش را مجروح کرده بودند، بدون عصا

هنوز روی سنگ چین روپرو گلی است

هنوز روی سنگ چین روپرو گلی است
گلی است مثل قلب تو
درشت و پرتیش
گلی است مثل درد من
عمیق و پرعطش
گلی به رنگ و بوی هرچه آرزو کنی
و هرچه که خلق جست و جو کند

هنوز روی سنگ چین روپرو گلی است
گلی است یا پرنده‌ای
سفید و سهمناک
که رو به خط‌دور دست
اشاره می‌کند
و دامن تو را سحر
پراز ستاره می‌کند
گلی که چشم کوچک تو را
هزار پاره می‌کند

گلی است گرچه زین حصار تنگ دور می‌شود
و گرچه دست تو به خار دامش نمی‌رسد
به خلوتت پناه چون که می‌بری
غرور می‌شود،
عبور می‌شود

شب تو شب که نیست، روی سنگ چین روپرو گلی است
که نور می‌شود....

جلال سرفراز - ۱۴ خرداد ۶۲

پیگرد، شکنجه و کشتار...

بقیه از صفحه ۲

"حیثیتی" در میان مردم اسپانیا برخوردارند!

بلژیک

دبیرکل حزب کمونیست بلژیک، از طریق ارسال نامه‌ای به سفیر جمهوری اسلامی در این کشور، مراتب اعتراض خود را نسبت به اعمال بی‌رویه حکومت در قبال اعضای حزب توده ایران به مقامات مسئول ایران، ابلاغ کرد. وی در نامه از جمله می‌نویسد: حزب کمونیست بلژیک نمی‌تواند در قبال تحولات اخیر ایران که به نفع امپریالیسم است، خاموش بماند.

سوئد

کمیته مرکزی حزب کارگری - کمونیست سوئد، طی نامه‌ای به

آیت‌الله خمینی، شکنجه و آزار و اعدام اعضای حزب توده ایران را

دو رباعی زیر را یک رفیق افغانی تحت تأثیر خبر اعدام ده تن از اعضای حزب توده ایران سروده است.

تا در ره عشق و طننت سر ندهی جان را ز کف و هستی خود گریز ندهی

راهی که نهاده توده ات پیش قدم گریا نهدی به توده ها پس ندهی

راهی که گزیده ای تو، راه وطن است

راه شرف و گذشتن از جان و تن است

چون بر سر آن راه، ز سر بگذشتی نام تو سر زبان هر موطن است

۲۰۴

محکوم کرد و خواستار آزادی آنان و سایر مبارزان دگراندیش زندانی و نیز رعایت موازین حقوق بشر در ایران گردید.

قبرس

کمیته مرکزی حزب مترقی زحمتکشان قبرس (آکل)، ضمن مخاپره تلگرامی به آیت‌الله خمینی، نسبت به اعمال تظییقات در مورد کمونیست‌ها و سایر نیروهای مترقی ایران و کشتار آنان شدیداً اعتراض کرد. در این تلگرام پایان دادن به اعمال ددمنشانه رژیم، رعایت حقوق حقه زندانیان و آزادی بلائید و شرط آنان خواسته شده است.

کمیته مرکزی آکل، همچنین تلگرامی به دبیرکل سازمان ملل متحد مخاپره نموده و از وی خواسته است به منظور جلوگیری از اعمال جنایتکارانه حکومت جمهوری اسلامی، اقدامات لازم را مبذول دارد.

اعتراض سازمانهای صلح و دوستی میان خلق و اتحادیه‌های کارگری هندوستان به سیاست ترور ج.ا.

ویژه حزب توده ایران سخنانی ایراد کردند. شرکت کنندگان در هر دو جلسه، همبستگی کامل خود را با زندانیان توده‌ای و دیگر نیروهای مترقی ایران داشتند و طی صدور قطعنامه‌هایی، اعمال ننگین رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کردند.

طی برگزاری نشست سراسری انجمن همبستگی هند و شوروی در مدرس، به تاریخ ۲۴ مارس (۴ فروردین)، شخصیت‌های برجسته شرکت کننده، از جمله دبیرکل انجمن، دبیر اول اتحادیه سراسری کارگران هند و تعداد بی‌شماری از اعضای انجمن همبستگی، حقوق دانان و روزنامه نگاران طراز اول هندوستان، با امضای بیانیه‌های اعتراضی، جنایات حکومت جمهوری اسلامی را در قبال اعضای حزب توده ایران و سایر دگراندیشان محکوم کردند.

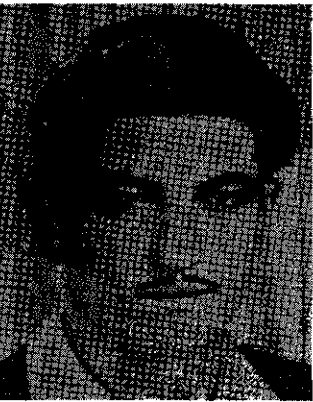
بلائید و شرط زندانیان را خواستار شد و به نشان گرامی داشت خاطره شهدای توده‌ای، یک دقیقه سکوت اعلام گردید.

هنگام برپایی تظاهرات صلح "سازمان صلح و همبستگی هندوستان" در تاریخ ۵ مارس (۱۵ اسفند)، شرکت کنندگان، همبستگی خود را با نیروهای مدافع انقلاب ایران و به ویژه اعضای دربند حزب توده ایران ابراز داشتند.

در جلسات شورای ایالتی اتحادیه سراسری کارگران هندوستان و کنفرانس سراسری فدراسیون رانندگان اتو-ریکاشای گجرات که در شهر بارودا تشکیل شد، هواداران سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) نیز شرکت داشتند و در باره رویدادهای اخیر ایران و اعمال سیاست خفقان و ترور حکومت جمهوری اسلامی در قبال نیروهای هوادار انقلاب و به

به ابتکار سازمان صلح و همبستگی هندوستان میتینگی در شهر کانگرا، واقع در ایالت هیماچال پرادش برگزار شد که در آن سازمان‌های مترقی، از جمله حزب کمونیست هندوستان، حزب کمونیست هند (مارکسیست) و کنگره سوسیالیست شرکت داشتند. در این جلسه هواداران سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) نیز، از طریق برگزاری نمایشگاه عکس و ایراد سخنرانی، به افشای جنایات حکومت جمهوری اسلامی پرداختند و ابراز احساسات حضار با زندانیان توده‌ای و دیگر مبارزین ضد امپریالیست دربند رژیم جمهوری اسلامی بسیار پر شور بود به طوری که پیرمردی سپید مو، از مبارزین با سابقه استقلال هندوستان، از جای برخاست و بر آرم حزب توده ایران بوسه زد. جلسه، طی صدور قطعنامه‌ای، اعمال تظییقات در مورد نیروهای مترقی ایران را محکوم کرد و آزادی

۳۰ سال از شهادت وارطان گذشت



رفیق وارطان سالاخانیان و رفیق محمود کوچک شوشتری روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۲ زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های رژیم کودتا به شهادت رسیدند.

رفیق شهید وارطان سالاخانیان، در ششم بهمن ۱۳۰۹ به دنیا آمد. دوره ابتدایی و متوسطه تحصیلات خود را در تبریز به پایان رساند.

رفیق وارطان در جستجوی راهی برای رسیدن به آرمان طبقه‌ای که بدان وابسته بود، در سال ۱۳۳۱ به حزب توده ایران پیوست. بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد به فعالیت مخفی روی آورد... و سرانجام نیز به دست دژخیمان شاه اسیر شد.

شاه خائن که به یاری امپریالیسم آمریکا، یار دیگر پر تخت ننگین خویش تکیه زده بود، یورش وحشیانه‌ای به حزب توده ایران را آغاز کرد. سگ‌های او برای یافتن ردپایی از یک توده‌ای همه جا را بو می‌کشیدند. امپریالیسم می‌خواست با چیندن همه گل‌های سرخ خلق، ایران را گورستان کند.

در این دوران، چاپخانه مخفی حزب توده ایران در دادویه مستقر بود و روزنامه‌ها و اعلامیه‌های حزبی که در این چاپخانه تهیه می‌شد، جنایات و خیانت‌های رژیم کودتا را افشا می‌کرد. رژیم با تمام نیرو در پی یافتن محل چاپخانه بود. غروب ششم اردیبهشت،

بقیه در صفحه ۱۰

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

خائنین به انقلاب همبستگی جهانی کارگران را "یک سنت وارداتی غرب" می شناسند

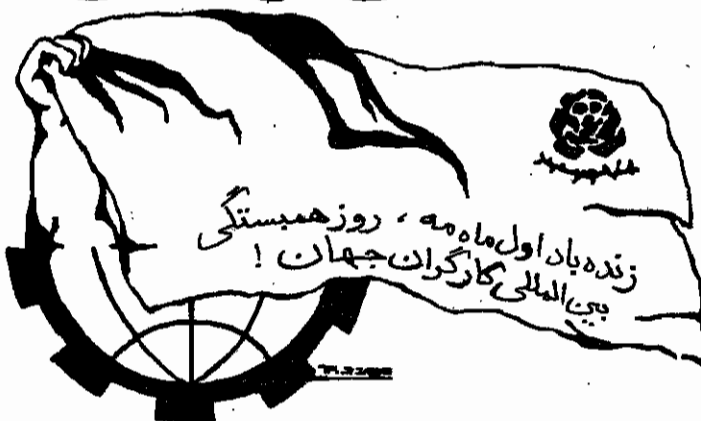
بقیه از صفحه ۱

مبارزات کارگری ریشه دارد. کارگران ایران در سالهای استبداد رضاخان و دوران ستم شاهی شاه معدوم، برگزاری روز جهانی کارگر را به درفش حق طلبی و مبارزه جویی بدل کردند. آنان در سایه مبارزات بی‌امان خود، برگزاری این جشن و برقراری تعطیل کارگری را به رژیم شاه مخلوع تحمیل نمودند.

حربه پوشیده تبلیغات عوام‌فریبانه برای لکه‌دار کردن و لطمه زدن به انترناسیونالیسم پرولتری، یعنی همبستگی بین‌المللی کارگران و رنجبران سراسر جهان، در هر لباس و تحت هر عنوان که ظاهر شود، چه رداي مذهبی برتن کند و چه خرقة ملی‌گرایی و ناسیونالیسم پیوشد همیشه در دست‌های ناپاک شعبده‌بازان ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی است. مرتجعین قشری و حامیان منافع سرمایه‌داران غارتگر که در لاف مراسم روز جهانی کارگر، این دست‌آورد سال‌ها مبارزه بی‌امان با ناکامی مواجه شدند به حربه تحریف و مسخ متوسل می‌شوند. در میج یک از مقالات و گفتارهای رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی در باره تاریخچه این روز، کلامی در باره "اعتصاب" به چشم نمی‌خورد. آنان اعتصاب یکپارچه کارگران را "گردم‌آبی" نامیدند و جوهر اصلی ستیز طبقاتی کارگران با سرمایه‌داران را به زیر سایه راندند.

روزنامه اطلاعات، (۱ اردیبهشت، این رویداد عظیم تاریخی و اعتصاب کارگران شیکاکو و کشتار خونینی که پلیس به راه انداخت چنین توصیف می‌کند: "گردم‌آبی" کارگران برای مطرح کردن برخی خواسته‌هایشان مورد حمله پلیس قرار گرفت". سرسپردگان سرمایه‌داری وابسته، حتی از کلمه "اعتصاب"، این سلاح بُرای مبارزات کارگری نیز وحشت دارند. سیاهپوش معاون وزارت کار در مصاحبه مطبوعاتی به مناسبت این روز گفت:

بقیه در صفحه ۱۲



از بند استعمار، همه طبقات و اقشار زحمتکش و همه خلق‌ها را از ستم طبقاتی نجات می‌دهد. شکل و وحدت کارگران ایران و همبستگی بین‌المللی آنان با زحمتکشان سایر کشورها، ناقوس مرگ حاکمیت خدمتکار سرمایه‌داران و آستان بوس امپریالیسم را به صدا در می‌آورد.

برگزاری روز جهانی کارگر در ایران، در سنت شصت و چندساله

نی‌توان بی‌سروصدا از کنارش گذشت. فراموش کرد و به حسابش نیاورد. اهمیت این مبارزات طبقه کارگر ایران قبل از هر چیز در این است که محور استعمار، به عنوان یکی از شعارها و اهداف اصلی طبقه کارگر تنها از طریق قطع و ریشه‌کن کردن کلیه پیوندها با امپریالیسم و استقرار آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک امکان پذیر است و این طبقه با راهی خود

بزرگاری جشن اول ماه مه، روز همبستگی رزمجویانه کارگران جهان

تعیین کننده این نیرو است که می‌تواند بشریت را از خطر جنگ هسته‌ای برهاند. بی‌جهت نیست که امپریالیسم و ارتجاع جهانی، درست همین همبستگی و یگانگی را آماج تبلیغات زهرآگین خود قرار داده‌اند.

در همین ما ایران، حاکمیت جمهوری اسلامی طبق روال چند ساله خود کوشید با توسل به ترفندهای گوناگون همبستگی رزم‌جویانه جهانی طبقه کارگر را به کازینکاتوزی بدل کند. اما باید به آنان گفت: شم و آگاهی طبقاتی را نمی‌توان با شعبده بازی ناپود ساخت. طبقه کارگر ایران لزوم رزم مشترک و نزدیکی خود با کارگران و زحمتکشان دیگر کشورها را به خوبی احساس می‌کند و فریب کسانی را که می‌کوشند به نام دین، تفرقه ایجاد کنند، نخواهند خورد.

امسال صفوف بی‌پایان شرکت کنندگان در تظاهرات عظیم زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری، حاکی از عزم راسخ طبقه کارگر و زحمتکشان جهان در مبارزه برای دستیابی به زندگی بهتر، صلح، آزادی و ترقی اجتماعی بود.

همبستگی بین‌المللی زحمتکشان، از سنتی کهن برخوردار است. نزدیکی و یگانگی کارگران و دیگر زحمتکشان همه کشورهای، صرف‌نظر از ملیت، نژاد، زبان و معتقدات مذهبی از وصایای سترگ مارکس و لنین است.

در دوران کنونی، تحکیم اتحاد میان جهان سوسیالیسم، طبقه کارگر بین‌المللی و جنبش‌های رهایی بخش ملی، این سه نیروی سترگ جنبش انقلابی بین‌المللی، اهمیت بی‌سابقه‌ای کسب کرده است. همبستگی، یگانگی و قدرت

ماه مه را غیرممکن ساختند.

وزیر کار که نقش چویدست سرمایه‌داران علیه کارگران را ایفا می‌کند، برای بی‌اهمیت جلوه‌دادن روز جهانی همبستگی و نبرد کارگران اظهارداشت:

"این روز تقریباً (۱) در جهان به عنوان روز کارگر شناخته شده است."

وی می‌افزاید:

"اگر بنا باشد به مناسبت کشته شدن تعدادی (۱) از کارگران در گوشه‌ای از جهان در تظاهرات اول ماه مه، آن روز، روز کارگر تلقی شود، زهی افتخار به کارگران زحمتکش و با ایمان وطن اسلامی‌مان که هر روز آنان روز کارگر است" (اطلاعات - ۱۰ اردیبهشت ۶۳).

آقای وزیر کار به عمد فراموش می‌کند، نمره این "کشته شدن" در تداوم اعتصاب یکپارچه کارگران و مبارزه متشکل آنان علیه دشمن طبقاتی خود، سرمایه‌داران بوده است که "روز کارگر" را به روزی جهانی بدل ساخته است.

معاون وزارت کار و امور اجتماعی نیز به صراحت اعلام داشت:

"برگزاری روز کارگر، یک سنت وارداتی غرب است و چون فاقد ارزش‌های اسلامی است ما سعی می‌کنیم روز دیگری را که مهر و نشان اسلام داشته باشد جایگزین آن کنیم. متأسفانه این مسئله هنوز جا نیفتاده است."

چه عاملی مسئولین ضدکارگر وزارت کار را به ابراز چنین اراجیفی وامی‌دارد؟ آنان چرا این چنین مذبوحانه در پی نفی ضرورت اتحاد و تشکل کارگران ایران و همبستگی و پیوند آنان با کارگران و زحمتکشان سراسر جهانند؟

سرمه‌داران رژیم به خوبی می‌دانند، طبقه کارگر ایران که عمده‌ترین و اساسی‌ترین اهرم‌های زندگی اجتماعی یعنی چرخ‌های صنعتی و اقتصادی کشور را در دست توانای خود دارد، چه از نظر کمیت و چه از نظر آگاهی سیاسی و اجتماعی به آن درجه از تکامل و اهمیت رسیده است که دیگر

وابستگی مطلق به

بیش از ۹۰ درصد بودجه

درصد اتکای به نفت را می‌دهد و صوری بودن رقم درآمد حاصل از نفت را می‌سازد. در بودجه سال تبصره‌های متعددی گنجانده که سهم نفت را در دریافت‌های دولت، به مراتب از آنچه که محاسبه شده (میلیارد ریال) نشان می‌دهد. سایر درآمدهای غیر نفتی در تنها به پشتوانه تولید و فرو. به دست می‌آید. به عنوان درآمد گمرکی که از سهم و عاید دولت می‌شود، تنها به فروش نفت کسب می‌گردد و واردات در نیمه اول سال ۷۱۵۶۸ میلیون ریال بوده ناگفته پیداست افزایش در ماه‌های اخیر به مراتب از سال ۶۲ است. (متأسفان

میلیون لیتر نفت سفید، ۲۷ میلیون لیتر گازوئیل، ۲۰ میلیون لیتر نفت کوره، یک میلیون لیتر روغن موتور تولید داخلی و ۶ هزار تن قیر در سطح مملکت به فروش می‌رسد. (کیهان - ۲۲ آذر)

در نگاه اول و با مقایسه میزان درصد اتکای بودجه به نفت در سال‌های گذشته:

سال	درآمد نفت و گاز	درصد
سال ۶۱	۱۵۱۳/۵	۱۰۰/۲٪
سال ۶۲	۱۹۹۶	۱۱/۵۵٪
سال ۶۳	۱۸۰۰	۵۰/۶٪

به نظر می‌رسد، بودجه سال ۶۳ از جهت وابستگی به نفت، گام‌های مثبتی برداشته است. ولی این یک تفاوت صوری است. واقعیت آنست که همواره عملکرد ارقام عمده بودجه - میلیارد ریال

مبلغ	پرداختها (هزینه)	دریافت‌ها (درآمد)
۰۶۱	هزینه‌های جاری	درآمد حاصل از مالیات‌ها
۱۸۱	هزینه‌های عمرانی	درآمد حاصل از فروش نفت پسا احتساب یک ماه پیش فروش
		سایر درآمدها
		درآمد های اختصاصی
۷۸۲		جمع

(جدول بالا با استفاده از ارقام بودجه تنظیم شده)

رسی هنوز منتشر نشده. گمرکی حاصل از ورود ۸۸۰.۶۸۸ کالا به ایران، تنها به اعتبار ناشی از فروش نفت به دست گذشته از آن همین واردات خود، بازار خرید و فروش می‌آورد و وصول مالیات را از ارقام عمده درآمدهای غیر دولت است) از اجناس و ص مغازه‌ها ممکن می‌سازد. بر ارقام پیش‌بینی شده در درآمد دولت از اخذ مالیات سال ۶۲، ۸۵۷ میلیارد است. مبلغ ۶۰ میلیارد مالیات بر ۲۰ میلیارد مالیات بر مش بخش خصوصی و ۲۵۲/۸ میلیارد نیز به مالیات پرداخت شد

بودجه با آنچه که به تصویب رسیده، اختلاف اساسی دارد. به عنوان مثال موافق ارقام منتشره از جانب سازمان برنامه که درآمدهای نفتی ۷ ماه اول سال ۶۲ را مشخص می‌کند، بودجه این سال معادل ۹۴۰ میلیارد ریال یعنی بیش از ۶۵٪ (فقط در عرض ۷ ماه) به نفت متکی بوده است. در حالی که دولت، در بودجه تنظیمی خود، برای ۱۲ ماه، میزان اتکای ۶۱/۵۵٪ را پیش‌بینی کرده بود.

پشتوانه درآمدهای غیر نفتی نیز فروش نفت است

نام خوانی عملکرد بودجه و مصوبه آن تنها موردی نیست که

عمومی دولت ۴۹۰ میلیارد ریال محاسبه شده است.

وابستگی مطلق بودجه به نفت

آقای بانکی، "به عنوان مسئول بودجه مملکت و درآمد دولت" که نقش رهبری و تعیین کننده‌ای در تنظیم لایحه بودجه سال ۱۳۶۳ به عهده داشته است، در مصاحبه‌ای با کیهان - ۱۳ اسفند - اظهار نظر می‌کند:

"من فکر می‌کنم چون مملکت نیاز به سرمایه‌گذاری دارد، می‌بایست صادرات نفتی خود را بیشتر کند."

به رغم مفاد گزارشی که آقای بانکی در جلسه ۲۸۹ مجلس به "نمایندگان مردم" ارائه کرد و در آن "تقلیل صادرات نفت..." را یکی از اهداف مراعات شده بودجه تنظیمی برشمرد، هسته مرکزی این "طرز تفکر"، ساخت کلی بودجه را تشکیل می‌دهد. بررسی ترکیب هزینه‌ها و درآمدهای بودجه، به روشن شدن مطلب کمک می‌کند:

(جدول روبرو)

به این ترتیب و بر حسب ارقام رسمی بیش از ۵۰٪ بودجه از درآمد حاصله از فروش نفت (داخلی و خارجی) تأمین می‌شود. ارزی که از فروش نفت در بازارهای خارجی به دست می‌آید، بخش اعظم این درآمد را تشکیل می‌دهد. اما سهم نفت در تأمین درآمدهای دولت، تنها به این بخش محدود نمی‌شود. بازار فروش نفت و فرآورده‌های آن در داخل کشور نیز، نقش تعیین-

ارقام به میلیارد ریال	عملکرد سال ۶۱	عملکرد ۸ ماهه پیش‌بینی عملکرد سال ۶۲	سال ۶۳
هزینه‌های عمرانی	۹۴۳/۵	۷۹۶/۲	۱۱۸۱
هزینه‌های جاری	۲۲۹۱/۴	۱۶۴۴/۳	۲۶۰۱
جمع دریافت‌ها	۲۳۷۵/۷	۱۷۵۵/۵	۳۵۷۵
جمع پرداخت‌ها	۳۲۷۳/۹	۲۴۹۴/۹	۳۷۸۲

(این جدول بر اساس ارقام ارائه شده از جانب مخابره کمیسیون بودجه مجلس - کیهان ۱۳ اسفند - تنظیم شده)

چنانکه از ارقام این جدول برمی‌آید، با توجه به میزان درآمدها و هزینه‌ها، کسری بودجه

مجلس شورای اسلامی در آخرین جلسات سال گذشته خود، لایحه بودجه سال ۱۳۶۳ را به تصویب رساند. این لایحه، مشتمل بر ماده واحده و ۷۹ تبصره، بعد از ۶۷ ساعت بحث و بررسی، به رأی گذاشته شد با اکثریت آراء به تصویب رسید.

بررسی همه‌سویه و تحلیلی ویژگی‌های بودجه سال ۱۳۶۳ که آیین تمام نمای پیشرفت سیاست‌های خائنانه، وابستگی آور و ویرانگر سران جمهوری است، بی‌تردید جای خود را دارد. این نوشته چنین هدفی را دنبال نمی‌کند. از آن جا که بخش اعظم و تعیین کننده تأمین بودجه، بر تولید نفت تکیه دارد، بررسی این جنبه از قانون بودجه، می‌تواند سرآغاز تحلیل همه جانبه آن به حساب آید. از این رو موضوع این مقاله را بررسی میزان اتکای بودجه به نفت و آثار نتایج مترتب بر آن قرار داده ایم.

۴ رقم اصلی مشخص کننده بودجه کل کشور

آقای بانکی رییس سازمان برنامه و بودجه در جلسه ۲۸۹ مجلس، اولین هدف بودجه را چنین اعلام کرد:

"۱- تقلیل صادرات نفت تا به آن اندازه که فقط نیازهای ضروری کشور به ارز تأمین شود."

وی در همین جلسه اعلام داشت این هدف همواره در تنظیم لایحه بودجه، مورد توجه قرار گرفته و نیز رعایت شده است.

پیش از آن که به ارزیابی صحت و سقم ادعاهای بانکی بپردازیم، یجاست برای داشتن شمایی کلی از بودجه، ۴ رقم اصلی مشخص کننده بودجه کل کشور را در مقایسه با بودجه ۲ سال پیش ارائه کنیم:

سه سال ۶۳ به نفت

های حاصله از نفت اتکاد دارد

تخصص دارد.

سایر درآمدهای دولت نیز با کاه به نفت کسب می‌شود. گذشته آن، کسب این عواید در صورتی است که "صاحبان مشاغل آزاد" به داخت این مالیات‌ها تن دردهند، ری که در این چند ساله پس از قلاب، همواره غیرممکن بوده است. رییس کمیسیون امور تصاد و دارایی مجلس، جت الاسلام سیدهای خامنه‌ای، این رابطه می‌گوید:

"به هر حال عده قلیلی (!) هم که آسفان ثروتمندترین صنفها تنند، سعی می‌کنند حتی المقدور مالیات نپردازند... در حالی وصول کنندگان مالیات به اغ آنها می‌روند، اینها حاضر ستند مالیاتشان را ردازند" (اطلاعات - ۸ فروردین). ناگفته پیداست جبران این دم پرداخت "تنها از محل نفت کن است:

"اگر چنانچه درآمدهای مالیاتی کم باشد ما ناچارا برای بران این درآمدها به فروش نفت ست می‌زنیم و فروش نفت هم آمد کاذبی برای کشور خواهد بود ضررهای عمده‌ای به همراه رد" (رییس کمیسیون امور تصاد و دارایی مجلس - لاعات - ۸ فروردین).

این دورتسلل که بر محور نفت گردد، ارکان اساسی درآمدهای رفتی دولت را دربر می‌گیرد. به ترتیب می‌توان گفت، بیش از بودجه سال ۶۳، به نفت متکی ت.

یک مقایسه

شاید مقایسه بودجه سال ۶۳ و زان وابستگی آن به نفت با برین بودجه تنظیمی آخرین کابینه مایشی شاه ملعون خالی از رزش نباشد.

بررسی ارقام رسمی لایحه بودجه ل ۵۷ که آموزگار، نخست وزیر ت به مجلس ارائه داد، میزان کای به نفت را (۵۷ درصد نشان دهد. رقم واقعی آن اما ۶۶/۴ سد است (دنیای - اسفند ۵۶). که با

احتساب وام‌های دریافتی و صرفنظر از درآمدهای مالیاتی دولت، به دست آمده است. کارشناسان متعدد و نیروهای مترقی، هنگام ارائه این بودجه، آن را "وسيله‌ای برای به هدر دادن ذخائر نفت" و "بسط غارت امپریالیستی" ارزیابی کردند. ناگفته پیداست که تنظیم چنان بودجه و اتکای بیش از ۶۶/۴ درصد آن به نفت، تماما در جهت اعمال سیاست‌های ضدملی و ضد خلقی و مبتنی بر منافع استبداد سلطنتی، غارت و تسلط امپریالیسم و اقلیت استثمارگر وابسته به آن بود. اینک در ششمین سال پس از انقلاب تنظیم بودجه‌ای با وابستگی بیش از ۹۰٪ به نفت چگونه توجیه پذیر است؟! آقای رفسنجانی به شیوه خود پاسخ می‌دهد:

"شما می‌فرمایید ما تا کی باید به نفت وابسته باشیم؟ الان ۵۰٪ بودجه ما نفت است... و این را از وابستگی در طول انقلاب ما پایین آمدیم و جنگ هم است... باز هم آمدید از نفت کاسته‌اید. این یک قدم موثری است (!) چرا آقایان به جای تشکر کردن و افتخار کردن به اینکه در طول چهار سال جنگ ما موفق شدیم باز هم از اتکاء به نفت بکاهیم، این را افتخار کنید. مجلس شورای اسلامی برای این خلق نشده است که مته به خشاش بگذارد (!) و چیزهای دیگر را بیاوریم پای بودجه بنویسیم و مشکلات را بزرگ بکنند. برای این نبوده است... " (کیهان - ۱۶ اسفند ۶۳).

کاهش تولید و ارزش نفت و تأثیر آن بر بودجه

تأثیر وابستگی مطلق بودجه سال ۶۳ به نفت، تنها به غارت این سرمایه ملی محدود نمی‌شود. نوسانات قیمت نفت و سقف تولید به نوبه خود، لطامت فاجعه باری بر اقتصاد تک پایه‌ای ما وارد می‌سازد و به طور اخص، بر کسری بودجه می‌افزاید. جبران این صدمات ویرانگر در شرایط کنونی

اقتصاد میهن ما، تنها از راه فروش بیشتر نفت به قیمت نازل ممکن است.

با توجه به ترکیب اعضاء اوپک و وابستگی برخی از کشورهای تولید کننده این سازمان به جهان امپریالیستی، پیش بینی پدید آمدن چنین وضعی، تنها یک فرض ناممکن نیست. حضور عربستان (که میزان تولید و استخراج نفت خود را به توصیه غرب و نیازهای آن مشخص می‌کند) خود به تنهایی و اتخاذ سیاست ذخیره سازی نفت از جانب کشورهای غربی، امکان ایجاد نوسانات در بها و سقف تولید نفت کشورهای صادرکننده را به واقعیت بدل می‌سازد. از این رو سنجش عیار پشتوانگی نفت در رابطه با سهم آن در تأمین بودجه و ارز حاصل از آن ضروری است:

(۱ - کاهش قیمت نفت، عامل کسری بیشتر در بودجه؛ اتکای مطلق بودجه به نفت، هرگونه نوسان در بها و سقف تولید آن را به بودجه و در نتیجه اقتصاد کشور، منتقل می‌کند. کاهش بهای نفت، به کاهش فاحش دریافت‌های دولت می‌انجامد و فاصله آن را با هزینه‌های پیش‌بینی شده بیشتر می‌کند. در نتیجه کسری بودجه افزایش می‌یابد...)

کاهش بهای نفت، تنها یک احتمال نیست. قیمت رسمی نفت در سال ۲۴،۵۸ دلار بود. این قیمت در سال ۶۲ به ۲۹ دلار رسید. ناگفته پیداست که قیمت واقعی هر بشکه نفت، به خاطر تخفیف‌های عمده‌ای که غالب کشورهای اوپک برای خریداران قائل می‌شوند، به ۲۵ دلار هم می‌رسد. حالا ما از در نظر گرفتن میزان و بهای بسیار نازل نفتی که جمهوری اسلامی در بازارهای آزاد به فروش می‌رساند، صرفنظر می‌کنیم. همین قدر کافیت با تکیه بر آمار و ارقام رسمی اشاره کنیم که "کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۶۲، معادل هزینه جنگی ما، به اقتصاد ایران ضربه زد" (کیهان - ۲۰ بهمن ۶۳).

۲ - کاهش ارزش ارز دریافتی در قبال نفت؛ هر چند دولت، به همراه تقدیم

لایحه بودجه کل کشور، بودجه ارزی خود را به مجلس ارائه نداده و تا زمانی که این بودجه به تصویب نرسیده، سازمان‌ها از هزینه کردن بودجه ارزی ممنوع شده‌اند، می‌توان با توجه به کاهش حدود ۱۴٪ ارز دریافتی از نفت، میزان تقریبی قدرت خرید ارزی دولت را محاسبه کرد.

بر اساس اطلاع مصطفی تبریزی، نماینده مجلس، میزان ازدیاد بهای اغلب کالاها می‌که دولت از خارج می‌خرد "از سال ۵۸ تا ۶۳، حداقل ۵۰٪" بوده است. به عبارت دیگر کالایی که در سال ۵۸ با بهای فروش یک بشکه نفت به دست می‌آمد، اکنون با فروش دو بشکه قابل خریداری است. با آن که ارز دریافتی ما از نفت حدود ۱۴٪ کاهش یافته، اما قدرت خرید ارزی که به دست آورده ایم بیش از ۵۰٪ کاهش پیدا کرده است.

ناگفته پیداست آهنگ صعود بهای کالاها خارجی در این سال نیز ادامه دارد. برای مقابله با این معضل اقتصادی، دولت تنها به یک راه حل و آن راه حل همیشه متوسل می‌شود: تولید بیشتر و غارت بی‌بند و بارانه ذخایر نفتی!

درآمد نفت

برای تأمین هزینه‌های جاری

آقای یانکی، "به عنوان مسئول بودجه مملکت و درآمد دولت" هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس، تأکید کرد اعظم سهم نفت منظور شده در بودجه، برای تأمین هزینه‌های عمرانی یا سرمایه‌ای به کار گرفته شده است. اثبات نادرستی این مدعا، حتی با استفاده از آمار و ارقام رسمی بودجه، کار دشواری نیست. پیش از آن به جاست اصطلاحات "هزینه جاری" و "هزینه سرمایه‌ای" را با رجوع به "تعاریف اقتصادی - اجتماعی واژه‌های برنامه ریزی و بودجه ریزی" - صفحه ۱۷ - مشخص کنیم.

"هزینه جاری عبارتست از مجموع هزینه پرسنلی و خدماتی و مدیریت به کار رفته برای اداره موسسه اقتصادی" و "هزینه سرمایه‌ای عبارتست از ارزش کالاها بادوام و ماشین‌آلات به کار رفته برای تولید محصولات اقتصادی".

البته برداشت‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد. از جمله بقیه در صفحه ۱۰.

وابستگی مطلق ...

بقیه از صفحه ۹

تعبیر مجید انصاری، نماینده مجلس و موافق لایحه بودجه گفتنی است:

"من می گویم تمام سرمایه گزاری هایی که در جنگ می نماییم، قوی ترین سرمایه گزاری ثابت است. در صورتی که گسترش اسلام برای ما اصل باشد، هر پولی که در کشور خرج می شود سرمایه گزاری عمرانی است" (اطلاعات - ۱۵ اسفند ۶۲).

به هر حال ادعای آقای بانکی، رقم هزینه جاری منظور شده در بودجه، اگر نه به طور کامل، حداقل باید به رقم درآمدهای غیرنفتی نزدیک باشد تا سهم درآمدهای نفتی در تأمین هزینه های عمرانی افزایش یابد. مقایسه این دو رقم خلاف این ادعا را ثابت می کند. اختلاف بین هزینه جاری: ۲۶۰۱ میلیارد ریال که ۴۰۰ میلیارد ریال آن صرف تأمین هزینه های جنگی می شود و مجموع درآمدهای غیرنفتی دولت: ۱۷۷۵ میلیارد ریال، به رقمی معادل بیش از ۲ برابر بودجه ای که برای ادامه این جنگ بی سرانجام اختصاص داده شده می رسد. به عبارت دیگر معادل ۸۲۶ میلیارد ریال از پول نفت، برای تأمین هزینه های جاری مصرف می شود. این رقم در صورتی معتبر است که ما صوری بودن ارقام ارائه شده در بودجه را نادیده بگیریم و نسبت به توانایی دولت در کسب درآمدهای غیرنفتی آن، خوش بین باشیم. امری که مطلقاً محال به نظر می رسد. کسری پنهان بودجه سال ۱۳۶۲ که از دیون غیر مستقیم دولت (شرکت ها و موسسات دولتی) ناشی شده، چنین نتیجه ای را به دست می دهد: به گفته فواد کریمی کسری پنهان نیمه نخست سال ۴۹۶،۶۲ میلیارد ریال بوده است. (اطلاعات - ۱۵ اسفند) گذشته از آن گویا تأمین هزینه جاری از درآمد نفت، به عنوان ویژگی لاینفک بودجه های تنظیمی پس از انقلاب و امری کاملاً طبیعی تلقی می شود. این امر طبیعی، در واقع دود کردن ثروت ملی و غارت آن بدون جایگزین ساختن سرمایه ای در ازای آنست. جدول ذیل در این رابطه، بسیار گویاست:

سال	عملکرد جاری	درآمد غیرنفتی	تفاضل
۵۸	۱۵۰۱/۹	۵۷۲/۱	۹۲۰/۸
۵۹	۱۶۸۳/۷	۴۵۹/۹	۱۲۲۳/۸
۶۰	۲۰۳۱/۴	۷۶۵	۱۲۶۷/۴
۶۱	۲۲۵۲/۶	۸۲۸/۲	۱۴۲۳/۸
مصوب ۶۲	۲۴۹۵/۳	۱۰۷۳/۶	۱۴۲۱/۷
عملکرد ۸ ماهه ۶۲	۱۶۴۴	۶۵۵/۴	۹۸۸/۹
پیش بینی ۱۳ ماهه ۶۲	۲۶۷۲	۱۰۶۵	۱۶۰۷
۶۳	۲۶۰۱	۱۷۷۵	۸۲۶

(این جدول با استفاده از ارقام بودجه و آمار مندرج در کیهان ۲۳ بهمن ۶۲ تنظیم شده)

به این ترتیب می بینیم میالغ کزافی از درآمد نفت، صرف تأمین هزینه های جاری بودجه های سالهای مختلف شده است. این واقعیتی است که حتی مسئولین امر نیز بدان اعتراف دارند. آقای بانکی در مصاحبه ای با کیهان - ۱۳ اسفند ۶۲ گفته است:

"بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نسبت بودجه جاری کشور به نفت بیشتر شده است."

اما این اعتراف، هرگز به چاره جویی نینجامیده است.

غارت نفت با استخراج!

وابستگی مطلق بودجه نفت و صرف بی رویه آن در جهت ارزش ریالی زیان وارده بر اثر هرز رفت نفت ارقام به میلیون ریال در هر روز

سال	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
مبلغ	۴۰۰/۵	۴۷۰/۷	۴۶۴/۷	۴۶۱/۹	۴۶۲/۳
جمع ۵ سال =	۲۲۴/۹۲۶/۵۰۰/۰۰۰ ریال				

کوناگون، تنها مواردی نیست که سرمایه ملی ما را با خطر نابودی روبرو می کند. شیوه نادرست استخراج و مشکلات فنی ناشی از آن که اکنون نیز دنبال می شود، ابعاد این خطر را دوچندان کرده است. بهره برداری از نفت علی است که فرارگرفتن و اعمال آن حتی "با کمک امدادهای غیبی" پایان نمی گیرد. امین ناصری، در مقاله ای تحت عنوان "نفت"، زیان های فاجعه بار ناشی از استخراج غیراصولی نفت را متذکر شده است. او می نویسد:

"روش استخراج ما در نفت باعث نابودی یک سوم آن می شود... و به جای عمر چند ده ساله، عمر آن

آنچه از پیگیری سیاست های خائنانه سران جمهوری اسلامی برمی آید، نمایانگر آنست که هیچ یک از مسئولین امر، از این بابت کمترین دغدغه ای به خود راه نمی دهند. آنان تحت عنوان "حفظ اسلام" و "صدور انقلاب اسلامی" انجام و عدم انجام هرکاری را مجاز می شمرند. این گفته دهقان، نماینده مجلس "جوهر تفکر همه آنهاست:

"این موجه و عقلایی نیست که ما به این دلیل که ممکنست، آن هم با محاسبات نادرست بشری، چند ده سال دیگر با کسب درآمد مواجیه شویم در سال های آینده انقلاب را در معرض تهدید قرار دهیم" (اطلاعات - ۱۴ اسفند ۶۲).

۳۰ سال از ...

بقیه از صفحه ۶

گزمه های شاه، به طور اتفاقی اتوموبیلی را که صندوق عقب آن لبالب از روزنامه "رژم"، ارگان سازمان جوانان حزب توده ایران بود و هنوز بوی مرکب چاپخانه از آن به مشام می رسید، توقیف کردند. رفیق وارطان سالخانیان و هم رزمش محمود کوچک شوشتری روانه شکنجه گاه فرمانداری نظامی شدند.

دژخیمان با اعمال شکنجه های قرون وسطایی بر کوچک شوشتری که قامت ظریفی داشت درصدد بودند از محل اختفای چاپخانه مطلع شوند. پاسخ شکنجه ها سکوت بود. شکنجه ۶۰ روز ادامه یافت، اما دو قهرمان توده ای از وجود روزنامه ها اظهار بی اطلاعی می کردند. روز ۱۲ اردیبهشت رفیق کوچک شوشتری، در حالی که بدنش زیر شکنجه دردم کوبیده شده بود بدون آن که لب باز کند به شهادت رسید. وارطان هنگامی که مطمئن شد رفیقش با حفظ اسرار خلق در سینه، شهید شده است گفت:

"حالا خیالم راحت شد. من می دانم و نی گویم، هرکار می خواهید بکنید."

سرهنگ زیبایی، مأمور بازجویی و شکنجه دو قهرمان توده ای، بارها کوشید با شکنجه های طولانی وارطان را به سخن گفتن وادارد. دژخیمان تمام نیروی حیوانی خود را آزمودند. اما وارطان لب از لب نکشود.

دژخیمان مستأصل از مقاومت حماسی وارطان آخرین چاره را در به کارگیری مته برقی دیدند. دژخیم گفت:

این شانس آخر است، اگر حرف نزن...

وارطان گفت: نه، و با آخرین نیرویش بانگ زد:

"زنده باد حزب توده ایران". مته برقی سرپهلوانی وارطان را سوراخ کرد و لحظاتی بعد، قلب یکی از دلوارترین توده ای ها، از تپش ایستاد.

چند روز بعد جنازه های رفیق وارطان سالخانیان و رفیق محمود کوچک شوشتری از رودخانه جاجرو گرفته شد.

وارطان حماسه شد و محمود سرود.

خلق رزمنده نیکاراگوئه در پیکاری سهمناک علیه امپریالیسم آمریکا

سواحل آن در حال مانور و آماده باش جنگی اند. امپریالیسم آمریکا به تمام شیوه ها، حتی تحمیل گرسنگی به مردم نیکاراگوئه، دست می یازد تا مردم این کشور را در مقابل "قدرت" خود به زانو درآورد.

این اقدامات، نه تنها در پارلمان آمریکا، بلکه در محافل حاکمه آمریکا نیز با مخالفت روبرو شده است. محافل معینی از هیأت حاکمه آمریکا حاضر نیستند به جنگی تن در دهند که از چگونگی طرح ریزی و انجام آن بی خبرند. جنگی که می تواند شکست در آن به فاجعه ای به ابعاد غیرقابل تصور برای امپریالیسم آمریکا بدل شود. مخالفت های محافل رهبری اروپای غربی با این اعمال، در متن اختلاف نظرهای هیأت حاکمه آمریکا نشانگر آنست که دولت ریگان با همه تقلاهایی که به منظور تشدید و خامت اوضاع پیرامون نیکاراگوئه انجام می دهد، هنوز قادر نیست هم پیمانان خود را به قبول شیوه اعمال سلطه امپریالیستی خود در جهان راضی کند. به قول اولاف پالنه نخست وزیر سوئد "قبول مین گذاری بنادر کشورهای مستقل تنها به این خاطر که منافع آمریکا در میان است، فاجعه است".

زمانی که آگوستو سزار ساندینو، مبارزه خلق نیکاراگوئه را علیه اشغالگران آمریکایی رهبری می کرد گفت:

"من به میهن و تاریخ قول می دهم سلاح از شرافت ملی کشورم حراست کند و ابزاری برای حمایت از ستم دیدگان باشد... اگر آخرین سربازم، سرباز آزادی نیکاراگوئه هم بپیرد، قبل از آن یک هنگ از سربازان شما درشن کوه هایم خفه خواهند شد".

امروز نیز تمام فرزندان ساندینو با یادآوری این سوگند که به نام خلق و میهن و تاریخ خود ادا کرده اند و در پناه مساعدت های بی دریغ بین المللی و در رأس آنان اتحاد شوروی و کوبای انقلابی، تپه های شنی میهن خود را به گورستان متجاوزین بدل خواهند کرد و بر آن پناهی خواهند ساخت که آینده را فتح خواهد کرد.



آمریکا استقلال نیکاراگوئه را تهدید می کند.

امتیازات ویژه آقایی برای خود طلب می کند، در تب مبارزه خلق ها برای آزادی و طرد دیکتاتورهای نظامی و بدر آوردن کشور از بحران های عمیق سیاسی - اقتصادی و اجتماعی می سوزد. از السالواد گرفته تا گواتمالا و گرنادا که مردمش علیه اشغال نظامی جزیره زیبای خود می رزمند، از آرژانتین که خلق آن به بازگشت نظامیان به سربازخانه ها و پایان دادن به جنایات هنوز پنهان مانده آنان رأی داد تا برزیل که محرومان حاشیه شهرها و کارگران صنایع علیه محرومیت های اجتماعی و فقر و بدبختی به ستیز برخاسته اند؛ مبارزه پی گیر و قهرمانانه و متحد مردم شیلی که پایه های حکومت پینوشه و انحصارهای آمریکایی را به لرزه انداخته، همه جا نه تنها حکمرانان جبار آنها، بلکه امپریالیسم آمریکا و آینده سلطه ویرانگرانه آن بر این کشورها زیر علامت ستوالی عظیم قرار گرفته اند. از این رو اقدامات امپریالیسم آمریکا علیه نیکاراگوئه، در عین حال تهدیدی است تلویحی علیه تمام خلق های دیگر که راه تکامل آزادانه میهن خود را انتخاب کرده اند. بی علت نیست که بنابه گزارش خبرگزاری ها، هرشب چندین هواپیمای جنگی و تجسسی آمریکایی بر فراز خاک نیکاراگوئه پرواز می کنند. چندین کشتی جنگی در

خاطره عملیات "فونیکس" در خلیج تونکن را در یادها زنده می کند.

حادثه از پیش طرح ریزی شده ای که در خلیج تونکن به وقوع پیوست و به مثابه بهانه آغاز تجاوز گسترده و آشکار نظامی امپریالیسم آمریکا به ویتنام عمل کرد، می توانست و می تواند در خلیج فونسه کا بهانه یورش رزمناوهای متعددی گردد که در آب های مجاور سواحل نیکاراگوئه شناورند و توپ های خود را برای شلیک اولین گلوله و آغاز جنایتی دیگر در این پهنه از جهان هر لحظه آماده دارند.

امپریالیسم آمریکا و به ویژه رونالد ریگان که برای آغاز جنگ "مقدس" صلیبی علیه کمونیسم، زره به تن کرده و جهان را قلمرو منافع حیاتی خود اعلام داشته است، برای تحقق این نقشه های سلطه گرانه خود آماده است تا با نقض تمام موازین بین المللی و زیر پا گذاشتن استقلال و تمامیت ارضی و حق حاکمیت همه خلق ها و کاربرد قهر، رشد و تکامل آزادانه و مستقل خلق ها را سد کند و از این طریق ابتکار تاریخی از کف داده را بازستاند.

تشدید اقدامات تزیینی آمریکا علیه نیکاراگوئه بی علت نیست. سرتاسر آمریکای لاتین که امپریالیسم آمریکا آن را "اندرونی" خویش می شمارد در تمام کشورهای آن، حقوق و

امپریالیسم آمریکا برای سرنگونی رژیم انقلابی در نیکاراگوئه به مرحله حساس و پس خطرناکی پا گذاشته است. زنجیره توطئه های گوناگون ساخته و پرداخته سازمان جاسوسی آمریکا - "سیا" و اقدامات تجاوزکارانه ضد انقلابیون فراری، با مین گذاری بنادر این کشور و یورش پیش از ۸۰۰ نفر از مزدوران آمریکایی از شمال و جنوب به نیکاراگوئه، طرح های آمریکا برای تشدید تشنجات در آمریکای مرکزی و تحمیل جنگی ناخواسته به مردم و دولت انقلابی ساندینست ها، کامل تر شده است.

یورش اعضای سابق گارد ملی سوموزا از مرزهای شمالی و حمله نیروهای مسلح ضد مردمی از جنوب به شهر مرزی "سان خوان دل نوته" (پس از تخلیه ساکنین آن توسط دولت) همراه با انجام هم زمان مانورهای مشترک هزاران سرباز آمریکایی و ارتش هندوراس نشان می دهد، واشنگتن، سرانجام تصمیم گرفته است جنگ "اعلام نشده ای" را که سال است علیه دولت انقلابی ساندینست ها و به منظور سرنگون کردن آن برپا کرده، علنی سازد.

مین گذاری بنادر نیکاراگوئه در شرایطی که تمامی مرزهای خاکی آن با تجاوزات مکرر نیروهای ضد انقلابی ناامن شده و علا هیچ گونه نقل و انتقالاتی صورت نمی گیرد، لطمات جدی به اقتصاد نیکاراگوئه وارد می سازد، چند کشتی باربری اتحاد شوروی که مواد غذایی و دیگر مایحتاج ضروری زندگی را به مردم نیکاراگوئه می رساندند، با منفجر شدن مین آسیب دیدند.

مین گذاری بنادر نیکاراگوئه، جدا از لطمات جدی ای که به اقتصاد نحیف این کشور وارد می سازد، از نظر خطری که برای صلح و امنیت منطقه دربردارد از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است. این اقدام که توسط سازمان "سیا" آمریکا طرح ریزی شده و حتی بدون اطلاع کمیسیون مربوط به کنترل اعمال فعالیت های "سیا" در کنگره آمریکا انجام گرفت،

در هفته‌ای که گذشت:

تمکین به بهانه‌های "مشروع" امپریالیسم آمریکا

میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی طی بیانیه‌ای، به موارد اختلاف دولت جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا در دیوان داوری لاهه اشاره کرد. طبق این بیانیه، یکی از موارد اختلاف "ضبط ۴۰۰ میلیون دلار دارایی‌های ایران بدون هیچ بهانه - حتی بهانه نامشروع (۱) از سوی امپریالیسم آمریکا است."

همچنین دکتر افتخار چهرمی، سرپرست دفتر خدمات حقوق بین‌المللی در توضیح بیشتر این مسئله گفت:

"در موقع امضاء بیانیه‌های الجزایر، تصمیم گرفته شده است که از محل سپرده‌های توقیف شده ایران در آمریکا، وام‌های بانک‌های ایران و سازمان‌ها و موسسات دولتی به بانک‌های آمریکایی بازپرداخت شود و برای این منظور بانک مرکزی ایران ۲/۶۶۷ میلیارد دلار... در اختیار فدرال رزرو بانک آمریکا قرار دهد. پس از محاسبه معلوم می‌شود که این مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار بیش از بدهی بابت وام‌های ایران است."

از سوی دیگر در خلال سخنان آقای افتخار چهرمی فاش می‌شود که از ابتدای شروع کار دیوان تا آخر سال ۶۲، دولت جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا در ۶۴ مورد به توافق متقابل رسیده‌اند و در ۲۴ مورد نیز، دیوان لاهه به نفع دعاوی آمریکا رأی داده است. بدین ترتیب دولت جمهوری اسلامی، نه تنها پرداخت تمامی دعاوی ظالمانه و غیرقانونی بسیاری از انحصارات و بانک‌های آمریکایی را با پرداخت‌های کلان از جیب مردم ایران پاسخ داده است، بلکه از آن‌ها فراتر رفته و ۴۰۰ میلیون دلار نیز اضافه پرداخت کرده است.

چندی پیش رژیم جمهوری اسلامی به طور پنهانی ۲۹ میلیون دلار، بابت غرامت تسخیر جاسوخانه آمریکا در تهران به دولت آمریکا پرداخت. همچنین تمامی دعاوی به اصطلاح مشروع انحصارات امپریالیستی را در خفایک به یک به مورد اجرا درآورده. در چنین مواردی حکومت جمهوری اسلامی بیانیه صادر نمی‌کرد و "امت همیشه در صحنه" را در جریان خیانت‌های خود نمی‌گذاشت، زیرا این غارت بی‌بندوبارانه را "مشروع" قلمداد می‌کرد! اما اکنون که در روند تسلیم و سازش با امپریالیسم آمریکا، با زیاده خواهی به اصطلاح "نامشروع" او روبرو شده است، رئیس دولت، رئیس جمهوری، رئیس مجلس و... ناله سر می‌دهند، اطلاعیه صادر می‌کنند و به فکر "حفظ منافع مادی و معنوی" کشور و "مستضعفین جهان" می‌افتند. اما نکته جالب توجه در اطلاعیه نخست وزیر و سخنان

دیگر سران رژیم آنست که مطلب بر سراسر سازش و تسلیم سران رژیم به امپریالیسم آمریکا و تقبیح آن نیست، بلکه مسئله کله و شکایت از "زورگویی‌های اخیر" و "فشارهای بی‌جای" آمریکاست.

همچنین از بیانیه نخست وزیر روشن می‌شود که رهبران جمهوری اسلامی چنان در باتلاق سازش با امپریالیسم پیش رفته‌اند که ۱۳۰ نفر از سلطنت طلبان فراری که با حفظ تابعیت ایران به تعبیت دولت آمریکا درآمده‌اند نیز، با حمایت آمریکا علیه ایران طرح دعوا کرده‌اند. آن‌ها خواهان اجرای دعاوی خود از جیب مردم ایران‌اند.

در واقع این بیانیه و اقدامات مشابه آن به جز یک ژست و لغافی "ضدآمریکایی"، مضمون دیگری دربر ندارند. خائنین به انقلاب که سیاست سازش و تسلیم در پیشگاه امپریالیسم را در پیش گرفته‌اند، ناچارند هر روز به کرنش جدیدتری تن در دهند.

"این کارها در شأن حکومت‌های جبار است!"

در شرایطی که اعتراضات گسترده مردم و نیروهای مترقی ایران و محافل دمکرات جهان علیه جنایات بی‌شمار حاکمیت جمهوری اسلامی در زندان‌های ایران و رفتار ددمشانه آنان با زندانیان سیاسی کشور، هر روز دامنه بیشتری می‌گیرد، حاکمیت جمهوری اسلامی بناچار در این زمینه دست به مانورهای تبلیغاتی وسیعی زده است. مسئولین ریز و درشت قوه قضاییه جمهوری اسلامی با مسافرت به نقاط مختلف کشور و ایراد سخنرانی‌های گوناگون، از نبود شکنجه در زندان‌ها، تحول "زندان‌های متعارف به سوی پرورشگاه اسلامی" و... دم می‌زنند.

در این زمینه، موسوی اردبیلی طی مسافرت به تبریز سخنانی در جمع روحانیون، ائمه جمعه و حکام شرع آذربایجان گفت که خودافشاکری جالبی است. او گفت:

"شما بدانید که اگر زندان‌ها را منظم نکنیم، به مردم واقعاً نرسیده‌ایم (۱) زندان‌های ما وضع درستی ندارند... ولی امیدواریم تا آخر سال ۶۴ از نواقص... برطرف شود."

رئیس دیوان عالی کشور، با این گفته تأیید می‌کند در قاموس حکومتی که مسئولین آن تنها از اعدام، شلاق، کتک، و "تعزیر" و... سخن می‌گویند و در همه سطوح این "راه‌حل"‌ها را به کار می‌گیرند، "رسیدن به مردم" و معنایی جز "منظم کردن" و "درست کردن" زندان‌ها ندارد.

موسوی اردبیلی با در نظر گرفتن اعتراضات گسترده مردم به سیاست‌های وابستگی‌آور و خائفانه رهبری جمهوری اسلامی اضافه کرد:

"ما به مردم نمی‌توانیم زور بگوییم. ما به مردم نمی‌توانیم بگوییم که صداقت در نیاید. اگر صداقت را در آوردی شلاق می‌زنیم. زندانی می‌کنیم. این کارها در شأن حکومت‌های جبار است."

هرچند آقای موسوی اردبیلی در این سخنان به عیب می‌کوشد تمام ویژگی‌های رژیم جمهوری اسلامی را (که شخص او را به عنوان مسئول و مجری این‌گونه اقدامات برگزیده) انکار کند، اما واقعیت به تمامی، بر این اعترافات تلویحی صحنه می‌گذارد.

او که از سرنوشت محترم سیاست‌های ضد مردمی جمهوری اسلامی آگاه است گفت:

"اگر ما مردم را به حال خودشان بگذاریم، در حق ما آن کار را می‌کنند که در حق آن‌ها کرده‌ایم!"

جنایت دیگر رژیم

دو روز قبل از سخنان آقای اردبیلی در جمع زندانیان سیاسی تبریز که عوام فریبانه با ریختن اشک تماشاعلام کرد:

"ما از بودن شما در اینجا در رنج و عذاب هستیم."

روزنامه اطلاعات خبری منتشر کرد مبنی بر اینکه ۲ تن از اعضاء سازمان مجاهدین خلق ایران همراه ۶ قاچاقچی مواد مخدر در مشهد تیرباران شده‌اند.

رژیم با اعلام اسامی زندانیان سیاسی و ضد امپریالیست در میان اعدام شدگان قاچاقچی مواد مخدر، از سویی قصد دارد جنایات خود را بدین شکل پنهان کند و از سوی دیگر به عمل و فعالیت این نیروها مضمون دیگری بدهد.

اما این ترغدها برای جنایتکاران حاکم بر میهن ما سودی دربر ندارد، آن‌ها که در تمامی شیوه‌های جنایتکارانه خود مفتضح شده‌اند، در این شیوه نیز رسوا خواهند شد.

ج. ابرای زحمتکشان

"هیچ کاری نکرده‌است!"

هفته گذشته موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی جمهوری اسلامی طی سفر خود به آذربایجان در اردبیل گفت:

"امروز به برکت انقلاب اسلامی همان ابرقدرت (منظور اتحاد شوروی است) از این راهمه دارد که صدای تکبیر، ققاز و باکو را بیدار کند."

بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، بارها مسئله "وحشت" اتحاد شوروی از گسترش اسلام در میان مسلمانان آن کشور، "فتح بادکوبه به دست لشکریان اسلام" و اراجیفی از این دست، توسط مسئولین ریز و درشت جمهوری اسلامی مطرح گشته است و مطبوعات و رسانه‌های گروهی امپریالیستی نیز با انتشار گسترده این ادعاهای مبتذل به تشدید تبلیغات ضد شوروی و ضد کمونیستی پرداخته‌اند.

با در نظر گرفتن واقعیات اجتماعی - اقتصادی بقیه در صفحه ۱۶

مناسبات با ترکیه: پنجره‌ای به روی امپریالیسم آمریکا

خائنین به انقلاب همبستگی جهانی کارگران را ...

بقیه از صفحه ۷

"امروز کارگر مسلمان ایرانی وقتی با سردمدار سرمایه‌داری که آمریکاست رو در رو می‌باشد، برای مبارزه با چند سرمایه‌دار (خصوصی!) ایده آل بیست!" (اطلاعات همان تاریخ)

این لایبی فقط گویندگان آن را به خواب می‌برد. کارگران ایران به اهمیت مبارزه طبقاتی و لزوم همبستگی بین‌المللی و برگزاری روز جهانی کارگر به عنوان سبب این مبارزه واقفند. کارگران چند واحد صنعتی تهران، در پاسخ سئوالات خبرنگار اطلاعات، ضمن یادآوری مبارزات طبقه کارگر و برگزاری روز کارگر در سال‌های گذشته، برقراری تعطیل کارگری در این روز را خواستار شدند. یک کارگر نوجوان پانزده ساله گفت:

"این روز را می‌شناسم، پدرم در مبارزات کارگران در دوران رژیم شاه برایم تعریف کرده است." کارگران ایران می‌دانند که سرمایه جهانی و مظهر آن امپریالیسم، طبقه کارگر را بدون توجه به هویت ملی آن‌ها استثمار می‌کند. از این روست طبقه کارگر، چاره‌ای جز این ندارد که در سطح ملی و در سطح جهانی متحداً با این هیولای خون‌آشام مبارزه کند.

روز اول ماه مه، این سبب انترناسیونالیسم پرولتری، روز همبستگی و برادری بین‌المللی خلق‌ها و روز مبارزه در راه استقلال، آزادی و عدالت و پیشرفت اجتماعی است. کارگران ایران، این سنت ریشه‌دار و رزم‌جویانه طبقه کارگر را ارج می‌نهند و در راه حفظ و گسترش دست‌آوردهای مبارزات کارگری مبارزه می‌کنند.

"تجربه انقلابی بهمن ۵۷ نشان داد که مبارزه نیروهای انقلابی و در درجه اول مبارزه متحد کارگران و زحمتکشان قادر است هرگونه سدی را در راه حرکت جامعه به پیش درم شکند." (پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت اول ماه مه)

پاکستان) با توجه به کیفیت پایین و قیمت گران این کالاها که حاصل پرداخت حق دلالی کلان سرمایه‌داران ترک است، زیان‌های مضاعف برای اقتصاد میهن ما دربر دارد. انگیزه اصلی سران جمهوری اسلامی در افزایش واردات از این کشورها، اهداف سیاسی ارتجاعی آنان است. برای پیشبرد این اهداف آنان ناگزیرند "فشار زیادی" به اقتصاد جمهوری اسلامی وارد آورند:

"لازم است زمینه رشد و توسعه روابط دو کشور در زمینه اقتصادی به نحوی فراهم شود تا بعد از چند سال، نیاز به فشار زیاد نباشد و این روابط به طور طبیعی ادامه پیدا کند" (بهباد نیوی - صبح آزادگان - ۵ اردیبهشت ۶۳).

زیان مضاعفی که مردم ما از گسترش مناسبات اقتصادی با ترکیه می‌برند، یکی دیگر از نتایج شوم سیاست "جلب حمایت کامل امپریالیسم به هر قیمت" است که حاکمیت جمهوری اسلامی در پیش گرفته است.

سران جمهوری اسلامی می‌کوشند به بهای احیای پیمان عمران منطقه‌ای، تلاش گسترده‌ای برای تدارک همکاری نظامی با ترکیه و پاکستان در راستای سرکوب خلق کرد و سرکوب انقلاب افغانستان و "دور کردن خطر کمونیسم از منطقه" (سخنان هاشمی رفسنجانی جمهوری اسلامی - ۲۰ اسفند ۶۳)، پیوند خویش را با ارتجاع منطقه تحکیم بخشند و در نتیجه بر "ارزش" استراتژیک جمهوری اسلامی در تأمین منافع دراز مدت امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه تا آن درجه بیفزایند که ایالات متحده به حمایت کامل از جمهوری اسلامی - از جمله در جنگ با عراق - رضایت دهد.

باجی که از طریق توسعه مناسبات اقتصادی با ترکیه به سرمایه‌داران آمریکایی و شرکای ترک آنان پرداخت می‌شود، پیشکش دیگری است که جمهوری اسلامی به بهانه دستیابی به این هدف به "شیطان بزرگ" تقدیم می‌کند.

به ایران را تشکیل می‌دهد. انحصارات آمریکایی در صدور خدمات از طریق ترکیه به جمهوری اسلامی نیز فعالیت چشم‌گیری دارند:

"شرکت ملی نفت (جمهوری اسلامی) با یک شرکت ترک به نام آی. ت. ام. برای نوسازی پالایشگاه آبادان تماس گرفته است. شرکت نام‌برده با شرکت‌های عمده ترکیه "اومیه" و "کاس" مربوط است. این شرکت‌ها نمایندگی ۴۴ شرکت آمریکایی از جمله شرکت م. و. کللوگ را که پالایشگاه‌ها را طرح‌ریزی می‌کند و می‌سازد به عهده دارد" (میدل‌ایست - اکتبر ۱۹۸۲).

چنین است که گسترش مناسبات اقتصادی با ترکیه از دیرباز، حتی از سوی سخنگویان اقتصادی امپریالیسم جهانی نیز به حساب بازسازی وابستگی اقتصادی جمهوری اسلامی به امپریالیسم آمریکا گذارده شده است: "... شرکت‌های آمریکایی هم باردیگر به طور غیرمستقیم، اساساً به وسیله ترکیه که ایران با آن روابط محکم خود را توسعه می‌دهد، وارد بازار ایران می‌شوند" (میدل‌ایست - اکتبر ۱۹۸۲).

گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای وابسته به امپریالیسم آمریکا (ترکیه، پاکستان، کره جنوبی) و نیز با انحصارات چندملیتی آمریکایی - ژاپنی، و آمریکایی - اروپایی، یکی از اشکال ویژه و پوشیده بازسازی و احیا وابستگی اقتصادی میهن ما به امپریالیسم (آمریکاست. با تخمین‌هایی که انحصارات آمریکایی به طور غیرمستقیم از طریق ژاپن و امپریالیست‌های اروپایی و کشورهای وابسته به امپریالیسم از غارت بازار داخلی جمهوری اسلامی می‌برند، می‌توان به این نتیجه رسید که نه ترکیه، بلکه در واقع این امپریالیسم آمریکاست که هم اینک در میان چپاولگران میهن ما به مقام طراز اولی دست یافته است.

باید توجه داشت که واردات مصنوعات مونتاز ترکیه (و

در هفته‌های اخیر وزیر مشاور در امور برنامه‌ریزی و نخست وزیر ترکیه در دو سفر جداگانه در معیت صدها تن از سرمایه‌داران و مقامات دولتی ترکیه به جمهوری اسلامی سفر کردند و مورد استقبال گرم دولتمردان جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

در جریان ملاقات‌های مکرر اعضای این هیأت‌ها با مقامات ایرانی، گسترش مناسبات اقتصادی با ترکیه تدارک دیده شد.

حجم مبادلات اقتصادی جمهوری اسلامی با ترکیه در سال ۱۹۸۳ به رقم ۱ میلیارد و ۲۲۷ میلیون دلار رسید. پیش‌بینی می‌شود که این رقم در سال ۱۹۸۴ به میزان معقابه‌ی فزایش یابد.

آمارهای مختلف تاکنون حاکی از آن بوده‌اند در میان کشورهای که سهم اصلی را از غارت بیست میلیارد دلار از بازار بیست و سه میلیارد داری جمهوری اسلامی داشته‌اند، کشورهای ژاپن، آلمان درال، انگلستان و ایتالیا به ترتیب مقام‌های نخست را داشته‌اند. ایالات متحده با بیش از یک میلیارد دلار صادرات مستقیم تالیانه به ایران (صرف‌نظر از صادرات مخفیانه اسلحه) از فاصله نوبش با دیگر کشورهای امپریالیستی کاسته است. اینک نکته می‌شود که ترکیه با حجم نونوی مبادلات اقتصادی با جمهوری اسلامی به مقام سوم یا بهارم در میان چپاولگران میهن ما ست یافته است.

انحصارات چندملیتی، به ویژه انحصارات آمریکایی، بخش اعظم منابع ترکیه را با مشارکت سرمایه‌داران وابسته ترکیه در الکیث و کنترل خود دارند. صادرات ترکیه به ایران - صرف‌نظر از محصولات کشاورزی - ، طور عمده از مصنوعات و کالاهای به‌ساخته انحصارات آمریکایی تشکیل می‌شود که با برچسب ساخت ترکیه "به ایران صادر" می‌شوند. از آن جمله است هزاران دستگاه تراکتور "جان‌دیر" که یکی از رقم‌های بزرگ صادرات ترکیه

به مناسبت سال روز تولد مارکس ولنین:

مارکس جهانی را تعبیر کرد که لنین آن را تغییر داد

پانزدهم و دوم اردیبهشت امسال مصادف است با ۱۶۶ - مین سالگرد تولد کارل مارکس و ۱۱۴ - مین سالروز تولد و. ای. لنین، پایه گزاران و آموزگاران و رهبران اندیشه و جنبش انقلابی طبقه کارگر جهان.

کارل مارکس در نیمه اول سده ۱۹ در شهر تریر آلمان چشم به جهان گشود و لنین در نیمه دوم همان سده در دهکده سامارا، در روسیه متزاری.

کارل مارکس آلمانی اندیشه ای را بنا نهاد که و. ای. لنین روسی آن را سالها و کیلومترها دورتر از او، خلاقانه تکامل بخشید و پی گیرانه به کار بست. کارل مارکس به تعبیر جهانی هست کماشت که لنین آن را تغییر داد.

نیوخ سرشار مارکس در تمامی رشته هایی که بدانها پرداخت نمایان است؛ هیچ عرصه ای از زندگی اجتماعی را نمی توان یافت که مارکس در باره آن سخن نگفته باشد. مارکس دانشمندی طراز نوین بود؛ متفکر و انقلابی نابغه ای که

اندیشه هایش را از پیشرفته ترین دست آوردهای دانش بشری و مبارزات کارگران و زحمتکشان گرفت و آن را در خدمت آزادی این طبقه ازستم استثمار سرمایه داری قرار داد.

دست آوردهای اندیشه و مبارزات مارکس و هم رزم و هم راه او انگلس - که بخش بزرگی از آنها اینک در سیمای جهان سوسیالیستی تحقق یافته است، هم چنان رهنمون عمل پیشروترین انقلابیون جهان است.

محروران تاریخ هزاران سال در چنبره ایدئولوژی طبقات استثمارگر اسیر بوده اند. اهمیت و مفهوم تاریخی انقلابی که مارکس در آگاهی اجتماعی ایجاد کرده، در این نهفته است که او جهان بینی کاملا

و کیفیتا نویی - جهان بینی ماتریالیستی - دیالکتیکی - را تدوین کرد که به طبقه کارگر و تمام طبقات استثمار شونده راه برون رفت از پردگی فکری و اجتماعی - اقتصادی را نشان داد. مارکس ثابت کرد طبقه کارگر آن نیروی اجتماعی است که رسالت



و. ای. لنین: سخنرانی در مراسم پرده برداری از پیکره یادبود مارکس و انگلس در میدان انقلاب مسکو - ۷ نوامبر ۱۹۱۸

مارکس آن را ده سال پیش بینی کرده بود، طرح ریزی کرد. این تحول کیفی در تاریخ آموزش مارکس و تحقق عینی آن در یک سوم کره ارض با نام و. ای. لنین کره خورده است. لنین اولین آزمایش تعیین کننده و پیروزمند تئوری علمی تدوین شده توسط مارکس را به ثمر رساند. تئوری مارکس که از آزمایش علمی پیروزمند به درآمد و با ایده های لنین کامل تر شد، به مرحله نوین مارکسیسم - لنینیسم که آموزشی جامع و واحد است ارتقاء یافت. از آغاز قرن حاضر نمی توان مارکسیسم را بدون لنینیسم، بدون تمام اندیشه هایی که لنین به جهان بینی علمی طبقه کارگر، استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی و ساختمان سوسیالیسم افزوده و از این طریق آنها را علمی تر ساخته است، تصور کرد. لنین، مارکسیسم را در برابر تحریفات رویزیونیستی و اپورتونیستی پاکیزه نگاهداشت و

تاریخی گستن یوغ سرمایه داری و برچیدن استثمار انسان از انسان و بالاتر از آن ساختمان جامعه نوین را به عهده دارد.

خدمت تاریخی مارکس در این نهفته است که قانونمندی های عینی تکامل تاریخی را که در واقعیات گوناگون اجتماعی و به ظاهر غیر ملموس متظاهر می شوند کشف کرد و زوال نظام میثقی بر استثمار و زایش جامعه ای را که پایه هایش بر احترام به کار مفید، عدالت اجتماعی، آزادی واقعی انسان و برابری حقوق تمام خلقها و نژادها قرار دارد، نوید داد.

اگرچه مارکس نتوانست تولد چنین جامعه ای - جامعه سوسیالیستی را به چشم خود ببیند، اما انقلاب کبیر اکتبر در روسیه، آغاز گر دورانی نودرتایخ انسانی بود. دورانی که در آن بشریت یوغ سرمایه داری را گسست و زندگی را با بهره گیری از قوانین علمی نو، قوانین ساختمان سوسیالیسمی که

بر پایه این آموزش به پرشها که مرحله نوین و تاریخی جنب کارگری در برابر توده م زحمتکش و تمام بشریت قرار داد بود پاسخ های شایسته و کارساز داد لنین نه تنها آموزش های مارکس به مرحله رفیع تری راهنما شد بلکه روح انقلابی آن را از دستب رویزیونیسم محافظت کرد و رأس حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) زیربنای اولین کش سوسیالیستی در جهان را که با عصر نوینی از تاریخ بشریت گشو شد پایه نهاد.

مارکس به کمک دوست هم رزمش فریدریش انگلس با تک بر پژوهش ژرف تکامل اجتماعی مبارزه طبقاتی در مرحله سرمایه داری دوران رقابت آزاد ساختمان تئوریک بینش طب کارگر را بنا نهاد و لنین آن را مرحله انحصاری رشد سرمایه داری عصر انقلاب های پرولتری و گذ جهانی از سرمایه داری سوسیالیسم متکامل تر ساخت. لنین با کاربرد خلاق متدولوژی مارکس مطالعه مرحله انحصاری رشد سرمایه داری ثابت کرد، رشد ناموزون سرمایه داری در این مرحله، امکان پیروزی انقلابها سوسیالیستی در کشورهایی آ درگیر تضادهای طبقاتی ژرف تر هستند عملی ساخته است. لنین وضوح نشان داد مرحله امپریالیسم سرمایه داری انحصاری دولتی آستانه انقلاب های سوسیالیستی است. این حکم، مهم ترین سهم لنین در تکامل مارکسیسم است

از این رو لنینیسم، مارکسیسم دوران ماست. و مارکسیسم لنینیسم بیانگر پیوند نام کار مارکس و فریدریش انگلس آموزش هایشان با نام و آموزش ای. لنین و سهم او در تکامل خلا مارکسیسم و پیروزی آن در عمل تجربه است.

مارکس و انگلس، سوسیالیسم از تخیل به علم تبدیل کردند و لنین این علم را تکامل بخشید و واقعیت بدل ساخت.

رای منفی مردم به سیاست‌های ارتجاعی حاکمیت ج.ا.

بقیه از صفحه ۱

حزب جمهوری اسلامی در شهرهای بزرگی چون اصفهان و اهواز به مجلس راه نیافته‌اند. همچنین در شهرهای دیگری مانند تبریز، باختران، مشهد و شیراز - که انتخابات آن باطل اعلام شد - نامزد های حزب حاکم در دوره اول انتخابات به آراء مطلوب دست نیافتند.

نتیجه انتخابات دوره دوم مجلس بیانگر آنست که پایگاه توده‌ای همه جناح‌های حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از پیش محدود شده است و رهبران جمهوری اسلامی با خیانت به آرمان‌های انقلاب مردم، اعتبار خویش را بیش از پیش از دست می‌دهند.

زحمتکشان میهن ما به اشکال مختلف، از عدم شرکت در انتخابات تا ریختن آرای منفی به صندوق‌ها و رأی ندادن به سرشناس‌ترین و منفورترین رهبران ارتجاعی‌ترین جناح حاکمیت، مخالفت خود را با سیاست‌های ارتجاعی حاکمیت جمهوری اسلامی ابراز کرده‌اند.

بدون شک رأی مخالف توده‌ها که به معنای نفی سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی، به معنای پایان دادن به جنگ ایران و عراق و جنگ برادرکشی در کردستان، به معنای خواست آزادی ده‌ها هزار انسان بی‌گناه در بند، به معنای پایان دادن به محاکمات فرمایشی و اعدام میهن‌دوستان، به معنای طرد عمال امپریالیسم و ارتجاع از حاکمیت و بالاخره رد آرای پیش‌قوانین ارتجاعی و ضد مردمی است که در دوره دوم مجلس در صدد تدوین و تکمیل آنند" (اعلامیه مشترک حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) - در باره انتخابات) است. تلاش ارتجاع مسلط بر حاکمیت جمهوری اسلامی برای دستیابی به اهداف ضد ملی و ضد مردمی خویش را با دشواری‌های جدی روبرو خواهد ساخت و بحران حاکمیت را تشدید خواهد کرد.

کرسی‌های مجلس به دور دوم انتخابات موکول شده است.

اما تأثیر سیاست روشنگرانه حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در این چهارچوب محدود نمانده است. شکست رسوایی آمیز هارترین نمایندگان زمین‌داران و سرمایه‌داران بزرگ نیز بیانگر وسعت دامنه تأثیر این سیاست آگاهی بخش بر روند تجربه آموزشی عینی توده‌هاست.

شکست نمایندگان مرتجع‌ترین جناح روحانیت - از جمله آیت‌الله آذری قمی دبیر و نامزد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - و عدم انتخاب نامزدهای معرفی شده از سوی بازار تهران که با صرف هزینه‌های هنگفت و با



پرخورداری از پشتیبانی بالاترین مقام مملکتی در انتخابات شرکت کرده بودند در دور اول، گواه این واقعیت است. بسیاری رهنمایت که احمد توکل، وزیر سابق و کارگرسیتیز وزارت کار که از سوی بازار تهران نامزد شده بود، حتی به دور دوم انتخابات نیز راه نیافت و چهره‌های منفوری چون خاموشی و پوراستاد - از رهبران بازار تهران که "وجوه شریعه" خویش را نیز پرداخته بودند و در انتخابات میان دوره‌ای گذشته با بیش از یک میلیون رأی به مجلس راه یافته بودند، تنها موفق به کسب ۲۵-۲۰ هزار رأی (۱٪ کل آرای تهران) شده‌اند.

حزب جمهوری اسلامی نیز در این انتخابات پاسخ دفاع از زمین‌داران و سرمایه‌داران بزرگ و سردمداری خویش در اتخاذ سیاست‌های ارتجاعی حاکم را از مردم دریافت کرده است. به عنوان مثال هیچ یک از نامزدهای

نامزدهایی که به جناح ارتجاعی مسلط وابسته بودند، در همه جا با موج اعمال نفوذ استکرایان روبرو شدند.

سیاست‌های ارتجاعی حاکمیت جمهوری اسلامی است.

سران جمهوری اسلامی به رغم اعمال طرفند های گوناگون از ارباب و تهدید آشکار و سازمان یافته، تا سوءاستفاده از باورهای مذهبی مردم، حتی به اتکای فرض محال صحت آمارهای ارائه شده، تنها توانسته‌اند کمتر از نیمی از صاحبان حق رأی را بیپای صندوق‌ها بکشانند. وزیر کشور، رییس مجلس جمهوری اسلامی به دروغ مدعی شده‌اند تعداد شرکت کنندگان در انتخابات پیش از ۴۰-۲۰٪ انتخابات دور اول مجلس بیشتر بوده است. حتی آمار ساخته و پرداخته برگزار کنندگان انتخابات نیز حاکی از کاهش چشم گیر مداد شرکت کنندگان است.

بنابر همین آمار ۱۵-۱۰٪ آراء باطله اعلام شده است. یک بررسی مختصر نشان می‌دهد که تعداد آراء باطله از این مقدار نیز بیشتر است به عنوان مثال در تهران از ۲/۳ میلیون رأی اعلام شده، ۱/۸ میلیون رأی به نفع اول که در تمام ایست‌های انتخاباتی حضور دارد، تعلق گرفته است. بدین طریق بیش از ۴۰۰ هزار نفر به کلیه کاندیداهای حاکمیت رأی منفی داده‌اند. از سوی دیگر بیش از ۴۵۰ هزار نفر برای نالی نبودن برگه رأی و فرار از انتقام کشی‌های تی سردمداران رژیم فقط به یک نفر رأی داده‌اند. بدین ترتیب بیش از ۴۰٪ شرکت کنندگان به صورتی آشکار و روشن به کاندیداهای رژیم رأی منفی داده‌اند.

ز جمله به علت کثرت این آراء، ۱۴۰ نفر از مائزین اکثریت، موفق به کسب اکثریت مطلق راه نشده‌اند و تعیین تکلیف بیش از نیمی از

نامه خوانندگان

رقیبتی از سویس به مناسبت فرارسیدن نوروز، ارت تبریک زیبایی فرستاده است که ضمن ادبایش، "بهار واقعی زحمتکشان" را نوید بدهد و آرزو می‌کند که "مردم پلاکشیده میهن" بتوانند بهار واقعی را در صلح و دوستی و به دور از جنگ و ویرانی، در کنار عزیزان خود شن بگیرند. از محبت شما سپاسگزاریم.

رفیق عزیز از منجستر:

نامه شما در رابطه با "اعلامیه گروهی از هوطنان ارمنی" به دست ما رسید. تذکراتی که برامون این اعلامیه داده‌اید، مورد تأیید ماست. باید خاطر نشان سازیم که این "اعلامیه" در

"شعله‌هایی از آتشفشان قیام" اند که فروغ جاودانه‌شان، گستره گیتی را روشن خواهد کرد. هر چند صمیمیتی که در لحظه آفرینش یک شعر وجود دارد نباید با تزریق مصنوعی واژگان و تعبیرها، بی‌اعتبار شود، ولی پرداخت و ویرایش یک اثر، به گونه‌ای که به زیبایی و استحکام آن بیفزاید، ضروری است.

● دوست عزیز "روزبه"

شعر طنز آمیزی برای ما فرستاده است که در آن متذکر می‌شود:

"این شعر از روی اصول درست گفته نشده است و صرفاً جنبه کمدی دارد."

باید خاطر نشان ساخت که یک اثر هنری هنگامی می‌تواند با سلاح طنز به مبارزه با دشمن برخیزد که "اصول درست" در آن رعایت شود. با ذهن خلاق که دارید، با پی‌گیری بیشتر می‌توانید در این زمینه موفق باشید.

ایران توسط گروهی از هوطنان ارمنی ما تدوین شده و "راه توده" تنها آن را در صفحات خود منعکس ساخته است. بدیهی است هیچ نشریه انقلابی، حق دخل و تصرف در اعلامیه‌های این‌و آن گروه را به خود نمی‌دهد. شما اطلاع دارید قشرون حاکم بر میهن ما در ماه‌های اخیر، اعمال تزییق بی‌رویه در حق اقلیت‌های ملی ساکن ایران، به ویژه ارمنه را تشدید کرده‌اند و با ممانعت از آموزش زبان ارمنی، نگرانی و بیم عمیق هوطنان ارمنی ما را سبب شده‌اند. از تذکرتان متشکریم و امیدواریم که شما نیز اطلاعات خود را در رابطه با اقلیت‌های دیگر ساکن ایران برای ما بفرستید.

● رفیق "به‌آیین" از سوازی:

هر دو نامه شما همراه با شعرهایتان که سرشار از احسان ژرف انسانی است به دست ما رسید. "کاترین‌ها" و آن "ده ستاره" و دیگر فرزندان رشید حزب، همان‌گونه که خود نیز سروده‌ای،



کارشکنی‌هایی که بر سر تلاش برای تشکیل دولت یگانگی ملی در لبنان صورت می‌گیرد

رشید کرآم، نخست وزیر جدید لبنان در تلاش‌های خود برای تشکیل دولت وحدت ملی که مهم‌ترین هدف آن را تحقق عقب‌نشینی کامل اسرائیل از جنوب لبنان اعلام کرده با کارشکنی‌های بسیاری روبرو شده است. سرسخت‌ترین مخالفان عادی شدن وضع در این کشور، امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیست اسرائیل‌اند که توسط مزدوران مسلح خود در جنوب لبنان و در میان فرماندهان ارتش و شبه-نظامیان فالانژیست، دست به تحریکات نظامی می‌زنند و تحقق آتش‌بس در بیروت و اطراف آن را مانع می‌شوند. ارتش اسرائیل هم مستقیماً در این تحریکات شرکت دارد و با نقل انتقال نیروها در دره بقاع و بمباران شهرها و روستاها و محاصره و هجوم به آن‌ها در جنوب لبنان، مواضع جدید و جدیدتری ایجاد می‌کنند.

در این میان نقش حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیز جلب نظر می‌کند. سردمداران رژیم از برقراری آتش‌بس و آشتی ملی در لبنان که مقدمات آن از جانب سوریه با بذل کوشش‌های فراوان فراهم شده، ناراضی‌اند و از تحریک و ایجاد و دامن زدن به درگیری‌های خونین ابایی ندارند.

پس از افغانستان، اینک نوبت لبنان است. امپریالیسم آمریکا و حاکمیت "اسلامی" ایران با هدف‌هایی به ظاهر متضاد به اقدامات یکسانی دست می‌زنند. علائم این هم‌آهنگی روحی را در سیاست ضدهندی و ضدکشورهای هندوچین هم می‌توان دید.

اعتراض پناهندگان افغانی در پاکستان

گروه کثیری از پناهندگان افغانی که تحت تأثیر تبلیغات عوام‌فریبانه ضدانقلاب، میهن خود را ترک کرده و به پاکستان رفته‌اند، اکنون که به واقعیات پی‌برده‌اند "کمیته افغانی‌های میهن‌پرست" را در پاکستان بنیان گذاری کرده‌اند. آنان طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام کرده‌اند، مقامات پاکستان و سران پاندهای انقلابی افغانی مانع می‌شوند جوانان افغانی که مایل به شرکت در جنگ اعلام نشده علیه حکومت مردمی افغانستان نیستند، به میهن خود بازگردند. نویسندگان نامه در عین حال، تبلیغات دروغین خیرگزاری‌های غربی را در مورد زندگی افغانی‌ها در پاکستان تکذیب می‌کنند و می‌نویسند؛ افغانی‌ها در پاکستان با فقر و بیماری و گرسنگی دست بگیریبانند و همانند زندانیان در اردوگاه‌های ویژه زندگی می‌کنند.

در تضاد با قواعد زندگی بین‌المللی

اخیراً وزارت امور خارجه افغانستان، یادداشت اعتراض آمیزی برای دولت پاکستان فرستاده که در آن گفته می‌شود: در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۸۳ به هنگام حمله رازنمان و مزدوران خارجی که با پشتیبانی سربازان مرزی پاکستان صورت گرفت، گمرک افغانستان در "ترهام" مورد هجوم واقع شد، اموالش به غارت رفت و ساختمان آن به آتش کشیده شد. متجاوزان از این گمرک ۲۷ شهروند افغانی را به اسارت گرفته و در پاکستان به زندان انداختند. مقامات افغانستان نامه‌هایی از این زندانیان دریافت کرده‌اند که در آن‌ها نوشته شده، نمایندگان پاکستان می‌کشند با توسل به زور آنان را وادارند در پاکستان بمانند. ولی ربه‌ه‌شدگان قاطعانه با این کار مخالفت کرده‌اند و خواستار بازگشت به وطن خود شده‌اند. از این رو

ساختن‌های خوب، راه‌های آباد اما این طرف چطور... هنوز بعد از سال‌ها باز راه اردبیل به آستارا درست نشده است. راه بستان آباد به اردبیل درست نشده است... خلاصه در مقابل کشور همسایه ما هیچ کاری نکرده‌ایم. نه راه داریم، نه جنگل آباد داریم و نه آب داریم.

با مقایسه سخنان آقای اردبیلی در تبریز و اردبیل، که خود افشاکنده چوبی است که او ظاهر در این بین خورده است - لازم است از او دیگر مسئولین جمهوری اسلامی بپرسیم، در این میان چه کسی از بیدار شدن مردم واهمه دارد؟ اتحاد شوروی که جاذبه "ساختن‌های خوب"، "راه‌های آباد"، "جنگل‌های فراوان"... دارد یا جمهوری اسلامی که با پنهان شدن پشت شعارهای پوچ و دهن پرکن می‌کوشد از باورهای مذهبی مردم سوءاستفاده کند؟ رژیم جمهوری اسلامی که "هیچ کاری نکرده" است یا کشور همسایه که همه کار کرده است؟

در هفته‌ای که گذشت:

بقیه از صفحه ۱۲
جامعه اتحاد شوروی، این تبلیغات مسئولین جمهوری اسلامی به اندازه‌ای سطحی و مبتذل است که تنها در عقب‌مانده‌ترین و ناآگاه‌ترین افراد می‌تواند موثر افتد. این واقعیات به اندازه‌ای روشن و گویا است که مسئولین جمهوری اسلامی بارها در خلال گفتارهای خود، ناچار شده‌اند دروغ بودن ادعاهای خویش را آشکار سازند.

سخنان آقای اردبیلی در تبریز، تنها چند روز قبل از به زبان آوردن گلته‌های فوق، یکی از این موارد است. او در تبریز گفت:
"می‌دانید که آذربایجان یک منطقه مرزی است. آنان (مردم) وقتی در منطقه حرکت می‌کنند، می‌بینند آن طرف مرز آباد،

مقامات پاکستانی، آنان را به زندان مرز پشاور منتقل ساخته‌اند.

پزشکان خودخوانده در آمریکا

آمریکا در واقع سرزمین امکانات نامحدود است. اخیراً در این کشور تجارت تازه‌ای ر گرفته است - تجارت با دیپلم‌های جعلی طبیبان مقامات فدرال و ایالتی در این زمینه تحقیق وسیعی انجام داده‌اند. نیمی از سه هزار دکتا که مورد تحقیق قرار گرفته‌اند دارای دیپلم جعلی بوده‌اند. در ایالت ویرجینیای شخصی تبعه پروست، به بیش از ۱۶۵ نفر دیپلم چ پزشکی فروخته و در ازای آن‌ها ۱/۵ میلیون حق‌الزحمه دریافت کرده است. کاندیدا، دریافت لقب "پزشک" که اکثراً آمریکاستند، برای این اسناد جعلی از ۵ تا هزار دلار پول پرداخته‌اند.

مجمع ملی پزشکان آمریکا این واقعیت را مثابه "افتضاح ملی" ارزیابی کرده است. اکنون دیگر این‌گونه افتضاحات به صورت زندگی روزمره آمریکا درآمده است.

اردوگاه کار اجباری در کالیفرنیا

دولت آمریکا در کالیفرنیا و برخی ایالت دیگر در سواحل غربی کشور، اردوگاه‌هایی بر فراریان از السالوادور و دیگر رژیم دیکتاتوری در آمریکای مرکزی برپا کرده است. در این اردوگاه‌ها، فراریان مورد بازجویی شکنجه قرار می‌گیرند و بیشتر آن‌ها را بعداً کشورهایشان بازمی‌گردانند. البته در آنجا مر در انتظار آنانست.

کمک مالی به

حزب توده ایران،

یک وظیفه انقلابی است!

رفقای هوادار حزب توده ایران!

آخن (آلمان فدرال)

هزینه چاپ این شماره "راه توده" تأمین کردند

AHE TUDEH

No. 90

Monday, 7. May 84

Address: Winfried Schwarz, Markgrafenstr. 13, 6000 Frankfurt 90

Germany	1 DM	England	30	P.
France	3 Fr.	Belgium	22	Fr.
Austria	8 Sch.	Italy	60	L.
Switzerland	8 Sch.	U.S.A.	50	Cts.
Sweden	3	Sweden	3	Skr.

